

جسد (بدن) صرفاً موادی شیمیایی از خاک این زمین است، و پس از مرگ به اصل خودش بازمی‌گردد. در نتیجه، پس از مرگ، جسد هیچ احساسی ندارد و هیچ چیزی به جسد تعلق نخواهد داشت؛ و حتی حسابرسی قبر نیز حسابرسی برزخی است و به نفس ارتباط دارد نه به جسد؛ و نفس در عالم دیگری غیر از عالم اجسام است. اما دربارهٔ مکان دفن جسد، امکان دارد خداوند آن را پنجره‌ای برای نفس برای نگاه کردن به این عالم قرار دهد.

سید احمد الحسن، پیک صفحه، ج ۲، ص ۲۳ و ۲۴.

گفت‌وگوی داستانی، فصل دوم
تسلی دهنده: بخش ششم

مکلفان ماورائی به نام جن
قسمت چهارم

چرامهدی؟ چرا ایمانی؟ چرا احمد الحسن؟

دوش به دوش فراغنه در گمراهی

علم سید احمد الحسن در
بازخوانی عاشورا قسمت سوم

دنیا، مرگ و شرط آرزوی رفتن



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

سیدالاحمد الحسن

فهرست

چرا مهدی؟ چرا یمانی؟ چرا احمد الحسن؟ معرفی
اجمالی دعوت یمانی آل محمد (ص)، سید احمد
الحسن..... ۳

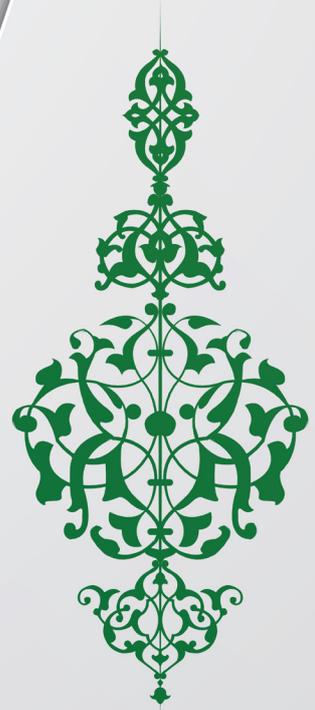
علم سید احمد الحسن در بازخوانی عاشورا، نگاهی به کتاب
چندجلدی «روز حسین (ع)» نوشته دکتر علاء سالم | قسمت
سوم..... ۲۴

مکلفان ماورائی به نام جن | قسمت چهارم..... ۳۱

گفت‌وگوی داستانی، فصل دوم، تسلی‌دهنده: بخش
ششم..... ۳۶

نماینده رسمی سفارتخانه آسمان، دوش به دوش فراغنه در
گمراهی..... ۴۰

فارس شجاع، پیش از وداع، دنیا، مرگ و شرط آرزوی رفتن... ۴۲



نشریه زمان ظهور

شماره ۲۲۲، جمعه ۱۷ بهمن ۱۴۰۴،
۱۸ شعبان ۱۴۴۷، ۶ فوریه ۲۰۲۶
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.
مقالات نشریه در سایت و در نرم افزار المهدیون قابل
دسترسی هستند.
زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الاصحاح اول حجرات الامم والمجتمعات



چرا مهدی؟ چرا یمان؟ چرا احمد الحسن؟ معرفی اجمالی دعوت یمانِ آل محمد (ص)، سید احمد الحسن

(برای شیعیان، اهل سنت، مسیحیان، یهودیان و بی‌خدایان)

به قلم نعیم احمدی

چکیده

ظهور منجی جهانی آموزه‌ای مشترک در ادیان است که در اسلام نیز با نشانه‌هایی مشخص شده است. این مقاله با نگاهی اجمالی، ظهور سید احمد الحسن را به‌عنوان یمانی موعود و فرستاده‌ای از جانب امام مهدی (ع) تبیین می‌کند. با استناد به روایات، او نه تنها زمینه‌ساز دولت عدل الهی است، بلکه با دلایل سه‌گانه «نص»، «علم» و «دعوت به حاکمیت خدا» به‌عنوان حجت الهی و خلیفه خدا معرفی می‌شود. تحقق علائم ظهور، تطابق ادعای او با وصیت پیامبر (ص)، و فراوانی رؤیاهای صادقانه مؤمنان در تأیید حقانیت ایشان، و... همگی نشانه‌های صدق دعوت او هستند. سید احمد الحسن با دعوتی جهانی، دلایل ویژه‌ای برای مخاطبان گوناگون از شیعه تا بی‌خدایان ارائه کرده است.





مقدمه

در ادامه، به اختصار دلایل فراخوان مهدوی سید احمد الحسن برای هریک از شیعیان، اهل سنت، اهل کتاب، و بی‌خدایان بیان می‌شود: علائمی که در روایات اسلامی برای ظهور منجی ذکر شده محقق شده‌اند مانند: ورود آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، [۲] برگزاری انتخابات در عراق، [۳] براندازی حاکم مصر، [۴] خلع پادشاهان عرب از پادشاهی، [۵] مرگ پادشاهی به نام عبدالله، [۶] نمایان شدن کف دستی در آسمان، [۷] خرابی دیوار مسجد کوفه، [۸] اختلاف در شیعه، [۹] آشکار شدن ملخ‌های قرمز به‌طور بی‌سابقه، [۱۰] نزولات آسمانی در غیر فصل آن، [۱۱] گرمای بیش‌ازحد زمین، [۱۲] شیوع انحرافات جنسی، [۱۳] ظهور افرادی قسی‌القلب با پرچم‌های سیاه (داعش)، [۱۴] فتنه و آشوب و کشتار در شام و فرار حاکم آن، [۱۵] بمباران روستای حرستا در سوریه، [۱۶] و... و مهم‌تر از همه این‌ها **ظهور یمانی**.

ظهور منجی جهانی، از جمله آموزه‌های مشترک ادیان و مذاهب است. در متون دینی شیعه و اهل سنت و کتاب مقدس، علائمی برای ظهور منجی ذکر شده که تحقیقشان، از نزدیک شدن به ساعت صفر و ظهور منجی جهانی خبر می‌دهد. در این نوشتار به صورت اجمالی توضیح داده می‌شود که چرا سید احمد الحسن همان منجی موعود جهانی و زمینه‌ساز دولت امام مهدی (ع) و فرستاده از سوی ایشان، و همچنین فرستاده عیسی مسیح (ع) و ایلای نبی (ع) است. ایشان به امر و با تأیید امام مهدی (ع) آغازگر دعوتی علمی-اعتقادی، با ارائه دلایل محکم و حکیمانه است و هدف اصلی آن، شناساندن دین حقیقی خدا و زمینه‌سازی برای پادشاهی خداوند است، و از آنجا که دعوت او جهانی است، مخاطبش همه اقشار جامعه با همه اعتقادات، اعم از شیعه، سنی، مسیحی، یهودی، و حتی بی‌خدایان است؛ و برای هر گروه، دلایلی متناسب با آنان ارائه کرده و برای اهل ادیان و مذاهب، از کتاب‌های خودشان برایشان دلیل آورده است. [۱]





یمانی موعود مهم‌ترین علامت حتمی ظهور امام مهدی (ع) است که در منابع شیعه و اهل سنت از او به فراوانی یاد شده است. امام صادق (ع) فرمود: «پیش از قیام قائم، پنج نشانه حتمی است: یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، شهادت نفس زکیه و خسف بیداء.» [۱۷]



امام باقر (ع) درباره یمانی (ع) فرمود: «هیچ پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است، زیرا شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند... بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند... او به سوی حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند.» [۱۸]

در سال ۲۰۰۲ میلادی، این علامت مهم به صورت علنی، با ظهور مردی از آل محمد (ص)، یعنی سید احمد الحسن، در سرزمین عراق و در میان سکوت و سانسور عمدی رسانه‌های خبری، به وقوع پیوست. عجیب نیست که این خبر به گوش بسیاری از افراد نرسیده باشد، زیرا طبق روایات، دعوت امام مهدی (ع) شبیه جدش رسول خدا (ص) غریبانه و همراه با مخالفت بزرگان است. [۱۹] از این رو، یمانی به عنوان آغازگر دعوت امام مهدی (ع) و قائم به امر ایشان، ظهوری غریبانه و با یارانی اندک داشت.

صراط المستقیم

سید احمد الحسن بیان کرده که او همان یمانی وعده داده شده در متون دینی و قائمی است که برای زمینه‌سازی دولت عدل الهی امام مهدی (ع) دعوت می‌کند. اما یمانی را چگونه باید شناخت؟ نامش، نسبش، اوصاف ظاهری‌اش، محل تولد و قیامش و راه شناختش چیست؟ این‌ها سؤالاتی است که پاسخ آن بیش از هزار سال سربه‌مهر مانده بوده و از اسرار اهل بیت (ع) تلقی می‌شد تا خود یمانی با ظهورش پرده از این راز سربه‌مهر بگشاید، تا هم نشانه‌ای از علم الهی او باشد و هم با کتمان امر او تا موعدهش، نقشه حرکت او از دسیسه‌های پیش‌طراحی شده دشمنان محفوظ بماند.



رسول خدا (ص) در وصیت شب وفاتش در معرفی اوصیای خود نام دوازده امام پس از خود و نام اولین مهدی از فرزندان امام دوازدهم را ذکر فرموده که در اینجا خلاصه این وصیت مقدس نقل می‌شود. شیخ طوسی از امام صادق (ع) و ایشان از پدران نقل می‌کند که رسول خدا (ص) در شبی که وفاتشان در آن بود، به امام علی (ع) فرمود:

«يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاهَ فَأَمَلًا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَصِيَّتُهُ حَتَّى أَنْتَهِيَ إِلَيَّ هَذَا الْمَوْضِعَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِنْتِي عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُزْتَصَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصَّدِيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونِ وَ الْمَهْدِيِّ فَلَا تَصْخُحْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مَيِّتَهُمْ وَ عَلِي نِسَائِي فَمَنْ تَبَتَّهَا لِقَيْتِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَتْهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرْهَا فِي عَرْضَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي - فَإِذَا حَضَرْتِكَ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحَسَنَ الْبَرَّ الْوَصُولَ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ الرَّكِي الْمَقْتُولَ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّفَاتِ عَلِيًّا فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَةِ النَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ) فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ أَوَّلُ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءُ اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْاسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» [۲۲]



اهل بیت (ع) برای یمانی، اوصافی را ذکر کرده‌اند که نشان می‌دهد یمانی معصوم است؛ زیرا او را دعوت‌کننده به حق و راه راست و پرچم او را پرچم هدایت معرفی کرده‌اند و این‌ها اوصاف معصومان است؛ زیرا دعوت به حق و هدایت به راه مستقیم جز از طریق عصمت ممکن نیست؛ زیرا مستقیم بودن به معنای نبود انحراف و خطا در هدایت امت است که لازمه‌اش این است که دارنده چنین اوصافی هیچ‌گاه امت را به گمراهی نکشاند و آن‌ها را از مسیر هدایت خارج نکند؛ اما غیرمعصوم هر قدر هم که صالح باشد، احتمال بروز خطا و انحراف از او وجود دارد و نمی‌توان تضمین داد که در هدایتگری به حق و دعوت به راه راست گرفتار انحراف نشوند. [۲۰] و اما هویت یمانی به عنوان شخصیتی معصوم چیست؟

برای پاسخ به این سؤال، لازم است ابتدا مهدیین از فرزندان امام مهدی (ع) را شناخت: براساس روایات متواتر در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت - که البته به دست سید احمد الحسن رمزگشایی شدند - پس از وفات امام مهدی (ع)، دوازده مهدی از نسل ایشان، یکی پس از دیگری، حاکمان و وارثان زمین خواهند شد. این دوازده مهدی، معصوم و از حجت‌های الهی هستند. [۲۱]



در این حدیث، که تنها وصیت بهجامانده از رسول خدا(ص) در آستانه وفاتشان و معرفی نامه رسمی اوصیای ایشان است، مهدیین دارای مقام وصایت و ولایت معرفی شده‌اند، لذا حجت‌های معصوم خدا هستند. در این حدیث، احمد که اولین وصی امام مهدی و نزدیک‌ترین فرد به ایشان و در واقع وزیر ایشان است، ملقب به اولین مؤمنان شده است و این وصف اشاره به این دارد که احمد، اولین مؤمن به امام مهدی (ع) به هنگام قیام امام مهدی است و برای این‌که وصف اولین مؤمنان بر او صدق کند، لازم است که پیش از آغاز قیام امام مهدی(ع)، در میان امت حضور داشته باشد؛ و صالح‌ترین شخص برای تصدی نقش زمینه‌ساز ظهور و فرستاده صاحب الزمان (ع) باشد.

«ای ابوالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پس رسول‌الله (ص) وصیتش را املاء کرد تا به اینجا رسید. پس فرمود: ای علی، به زودی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی خواهند بود. پس تو ای علی، اولین دوازده امام هستی. خداوند تو را در آسمانش علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید. پس این اسم‌ها برای کسی غیر از تو صحیح نیست.

ای علی، تو وصی من بر زنده و مرده اهل بیتم و بر زنانم هستی. پس هریک از آن زن‌ها را تو تثبیت کنی فردا مرا ملاقات می‌کند و هر که را تو طلاق دهی من از او بیزارم؛ در عرصه قیامت مرا نمی‌بیند و من او را نمی‌بینم. و تو پس از من جانشین من بر اتمم هستی؛

در روایتی نیز از او با عنوان مهدی‌ای یاد شده که با او بیعت می‌شود. حدیقه بن یمان می‌گوید:
«از رسول خدا (ص) شنیدم که مهدی را ذکر می‌کرد و این‌که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود که اسم او احمد و عبدالله و مهدی است و این‌ها سه نام او هستند.» (الغیبة طوسی، ص ۵۴ و ۱۴۷۰).

با توجه به این‌که یمانی شخصی معصوم است که صاحب تنها پرچم هدایت بوده و مردم را به صاحب الزمان (ع) دعوت می‌کند، لزوماً او باید همان مهدی اول (احمد در وصیت رسول خدا) باشد؛ چون بعد از چهارده معصوم نخستین کسی که می‌توانیم عصمت و وصایت او را بشناسیم، مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه است؛ بنابراین یمانی همان احمد در وصیت رسول خدا(ص) است که برای زمینه‌سازی برای ظهور مقدس پدرش ظاهر می‌شود. در روایتی از امام باقر(ع) نیز که تا پیش از سید احمد الحسن معنای آن بر کسی روشن نشده بود چنین آمده است:

پس وقتی وفاتت رسید آن را تسلیم کن به پسر من حسن نیکوکار صله‌دهنده؛ پس هنگامی که وفاتش رسید باید آن را تسلیم کن به پسر من حسین شهید پاک مقتول؛ پس هنگامی که وفاتش رسید باید آن را تسلیم کن به پسرش سرور عبادت‌کنندگان، صاحب پینه‌ها؛ پس هنگامی که وفاتش رسید باید آن را تسلیم کن به پسرش محمد باقر؛ پس هنگامی که وفاتش رسید باید آن را تسلیم کن به پسرش جعفر صادق؛ پس هنگامی که وفاتش رسید باید آن را تسلیم کن به پسرش موسی کاظم؛ پس هنگامی که وفاتش رسید باید آن را تسلیم کن به پسرش علی رضا؛ پس هنگامی که وفاتش رسید باید آن را تسلیم کن به پسرش محمد ثقه تقی؛ پس هنگامی که وفاتش رسید باید آن را تسلیم کن به پسرش علی ناصح؛ پس هنگامی که وفاتش رسید باید آن را تسلیم کن به پسرش حسن فاضل؛ پس هنگامی که وفاتش رسید باید آن را تسلیم کن به محمد نگهبان میراث آل محمد (علیهم السلام). پس این دوازده امام هستند. سپس بعد از او دوازده مهدی هستند. (پس هنگامی که وفاتش رسید) باید آن را تسلیم کن به پسرش اولین مقربان، که سه نام دارد: یک نام مانند نام من و پدرم و آن عبد الله است، و احمد، و اسم سومش المهدی است. او اولین مؤمنان است.»

«خدای متعال گنجی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ آن‌ها دوازده هزار نفر از خراسان هستند که شعارشان احمد احمد است... هنگامی که دعوت او را شنیدید به سوی او بشتابید...» [۲۳]



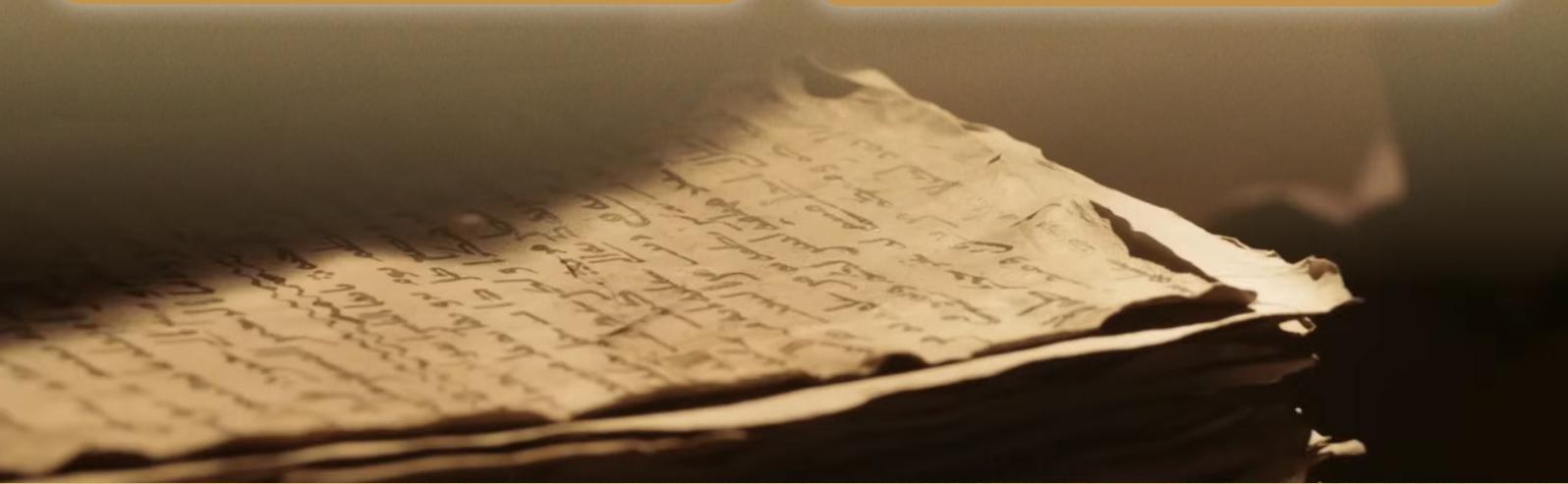
حجت بودن خود به این وصیت استناد کند، زیرا در غیر این صورت، این وصیت کاربرد خود را از دست می‌دهد و دیگر بازدارنده از گمراهی نخواهد بود، بلکه خودش عامل گمراهی می‌شود (و العیاذ بالله). پس از گذشت ۱۴۰۰ سال نیز تاکنون کسی نتوانسته بود حجاب خداوند را از این وصیت بردارد و به استناد این وصیت، خود را مهدی اول معرفی کند تا این که مدعی راستین آن یعنی سید احمد الحسن به آن استناد کرد. [۲۴] از این رو، استناد سید احمد الحسن به وصیت پیامبر، برای اثبات راست‌گو بودن ایشان کفایت می‌کند. در روایات نیز تأکید شده که در آخرالزمان، تا پیش از آمدن مردی از نسل حسین (ع) که همراهش وصیت و سلاح و پرچم رسول خداست نباید از کسی تبعیت کرد. [۲۵] از آنجا که بنا به روایات، پیش از ظهور امام مهدی (ع) باید از یمانی تبعیت کرد، این فرد ضرورتاً همان یمانی است که با عهد (وصیت پیامبر) و سلاح پیامبر (علم) و پرچم او (دعوت به حاکمیت خداوند) خود را معرفی می‌کند. همچنین مردم فراوانی از نقاط مختلف و شهرهای مختلف ایران و عراق و خاورمیانه و سراسر جهان، مکاشفات و رؤیاهای صادقانه‌ای دیده‌اند که اهل بیت (علیهم‌السلام) بر حقانیت دعوت سید احمد الحسن شهادت داده‌اند. این رؤیاهای صادقانه به منزله معرفی خداوند و در واقع نص مستقیم الهی و شهادت ملکوتی خداوند هستند که با نص مکتوب مادی نیز موافق هستند. این مکاشفات و رؤیاهای بر شناخت حجت خدا برای بیننده آن‌هاست و فراوانی و مضمون یکسان آن‌ها از سوی انسان‌های مختلفی در سراسر جهان که همدیگر را نمی‌شناخته‌اند دلیل روشن دیگری بر حقانیت سید احمد الحسن یمانی برای کسانی است که از این رؤیاهای اطلاع می‌یابند. به دلیل اهمیت رؤیاست که در روایات تأکید شده که رؤیای مؤمن در آخرالزمان تکذیب نمی‌شود. [۲۶] از آنجا که راه سخن گفتن خداوند با بشر از طریق رؤیا و مکاشفه باز است، هرکس خواهان شهادت خدا درباره احمد الحسن است می‌تواند خداوند را با اخلاص بخواند و از او در باره امر احمد الحسن بپرسد.

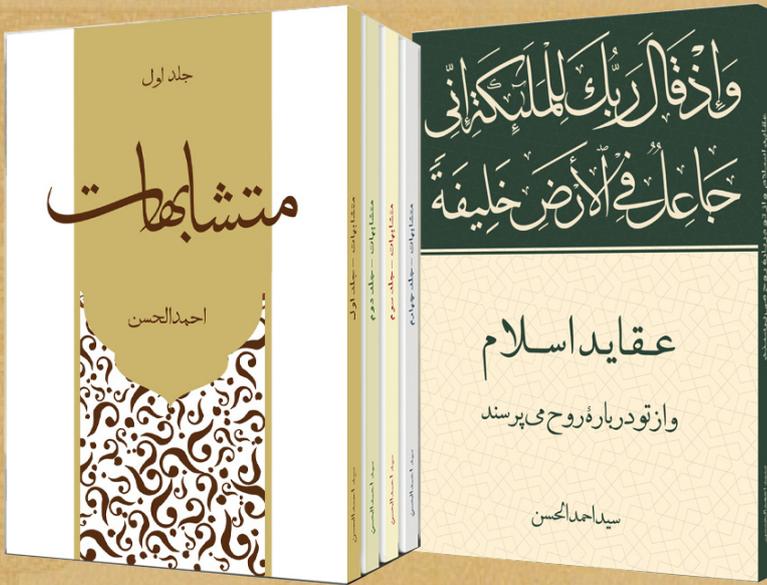
اما با توجه به این که مدعیان دروغین امامت و مهدویت همیشه فراوان‌اند، اکنون باید به این سؤال پاسخ داد که از کجا معلوم، سید احمد الحسن، همان یمانی موعود (احمد مذکور در وصیت رسول خدا) است؟

با توجه به این که یمانی (مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه) حجت خداست، برای شناخت او، باید از قانون شناخت حجت‌های الهی بهره برد، یعنی همان قانونی که باید به واسطه آن تمام انبیا و اوصیا و خلفای الهی در طول تاریخ شناخته می‌شدند. این قانون که مطابق با حکم عقل و قرآن و روایات است دارای سه عنصر مهم است که عبارت‌اند از: ۱- «نص یا وصیت یا معرفی نامه الهی»؛ ۲- «علم»؛ ۳- «دعوت به حاکمیت خدا». در ادامه، درباره هر یک از فقرات قانون شناخت حجت‌های الهی به شکل مختصر توضیح می‌دهیم.

۱. وصیت (نص): برای تمام حجت‌های الهی، نص یا معرفی‌نامه الهی وجود داشته است. حتی زمانی که خداوند خواست حجت بودن آدم (ع) را به فرشتگان نشان دهد او را به آنان معرفی کرد و هیچ پیامبر یا وصی نبوده مگر این که پیامبر یا وصی قبلی، با وصیتش او را معرفی کرده است. نص برای خلفای الهی، یا ملکوتی و در عالم رؤیا و مکاشفه است که در آن، حجت خدا به انسان معرفی می‌شود و ضرورتاً موافق با نص شفاهی یا مکتوب حجت‌های الهی پیشین است و یا این که این نص، مادی و به صورت مکتوب یا شفاهی و همان وصیتی است که از حجت‌های قبلی رسیده و حجت یا حجت‌های بعدی در آن معرفی شده‌اند. درباره سید احمد الحسن هر دو نص مادی و ملکوتی وجود دارند، زیرا:

وصیت پیامبر (ص)، همان نص یا وصیتی است که درباره مهدی اول (یمانی) وجود دارد و پیامبر در اواخر عمرشان به هنگام وصیت خود، آن را «به بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت» توصیف کرده است که به معنای آن است که نمی‌شود غیر از مدعی راستین برای اثبات

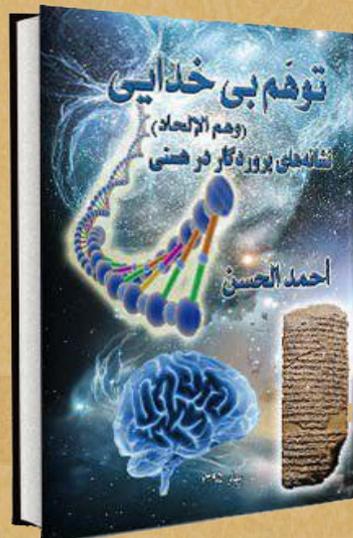




۲. علم: آگاهی به اسرار آفرینش و دین و شریعت الهی و رفع اختلافات علمی مردم، فصل الخطاب و دلیلی برای شناخت خلیفه خداست که در روایات یکی از راههای شناخت قائم شمرده شده است. [۲۷] سید احمد الحسن با نوشتن کتابهای متعدد علمی و رمزگشایی از آیات و روایات و اسرار ملکوتی و نیز بیان حقایق در حیطه علوم جدید مانند فیزیک کوانتوم، ژنتیک، و... از علم عظیم خود پرده برداشته و نشان داده که علم او نمی تواند جز از جانب خداوند باشد. از جمله آثار سید احمد الحسن می توان به توهّم بی خدایی، عقاید اسلام، سفر موسی به مجمع البحرین، متشابهات، توحید، نبوت خاتم، رجعت سومین روز بزرگ خدا، در محضر عبدالصالح، و خطبهها و بیانات ایشان اشاره کرد.

۳. دعوت به حاکمیت خداوند:

حاکمیت خداوند یعنی حق قانون گذاری برای خداست و اجراکننده نیز باید از جانب خداوند انتخاب شود. دعوت به حاکمیت خدا به خصوص هنگامی که دعوت کننده به حق تنها کسی است که به آن دعوت می کند، دلیلی برای طالبان شناخت حق است که دلیل نص یا وصیت را تأیید می کند. در روایات نیز گفته شده قائم با پرچم رسول خدا (ص) می آید [۲۸] و نیز گفته شده روی پرچم قائم نوشته شده: «البیعة لله» [۲۹] که به معنای این است که حاکمیت از آن خداوند است. سید احمد الحسن با شعار و پرچم «البیعة لله» آمده و اکنون تنها دعوت کننده بین اهل زمین است که مردم را به حاکمیت خدا (در عرصه قانون گذاری و اجرا) دعوت می کند و حاکمیت مردم را با همه اشکالش نفی می کند. او برای برپایی عدالت حقیقی و رفع فقر و تبعیض و منع صدور احکام ناعادلانه درباره جان مردم فقط حجت های معصوم الهی که خداوند آنان را حاکم قرار داده حق حاکمیت دارند و البته بیان کرده که شرط تحقق چنین حاکمیتی پذیرش و اقبال مردم است و خلیفه خدا به زور خود را بر مردم تحمیل نمی کند. [۳۰]





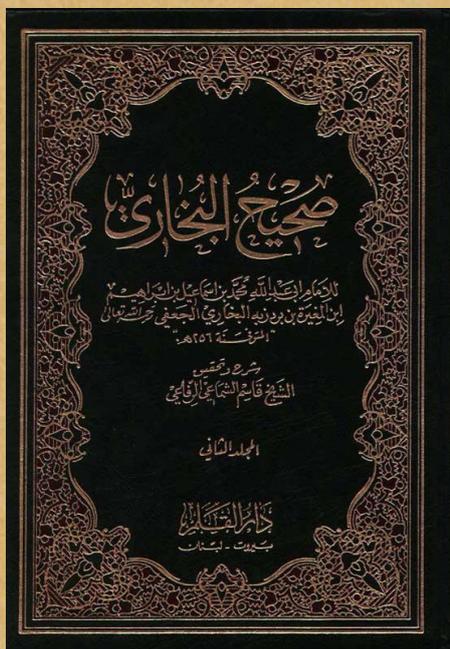
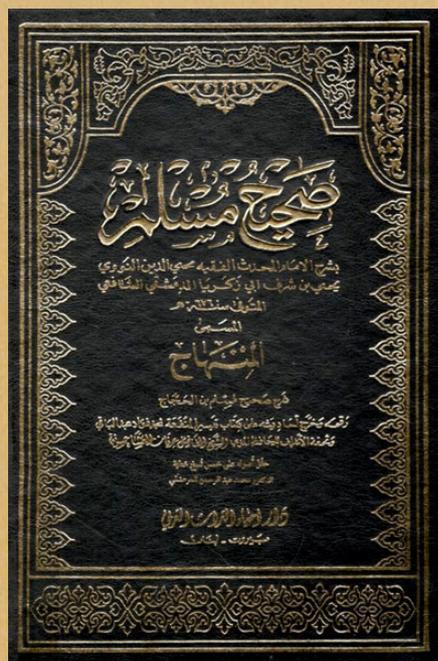
دلایل برای اهل سنت

از آنجا که طبق منابع اهل سنت، مهدی، خلیفه خداوند است، پس با استفاده از قانون شناخت حجت‌های الهی می‌توانند مهدی را تشخیص دهند، یعنی از طریق ۱. معرفی یا نص ملکوتی در رؤیا و مکاشفه و نیز نص مکتوب پیامبر، ۲. علم، و ۳. دعوت به حاکمیت خداوند. گفتنی است که درباره وصیت مکتوب نیز طبق منابع اهل سنت، پیامبر درخواست کرد که وصیت بازدارنده از گمراهی را بنویسد [۳۶] که با جسارت و توطئه برخی صحابه، موفق نشد در آن مجلس وصیتش را به صورت عمومی بنویسد، اما باید توجه داشت که این دلیل نمی‌شود که خداوند آیندگانی را که برای شناخت مهدی متولد شده در آخرالزمان، به وصیت پیامبر نیاز دارند از این وصیت محروم کند و تنها وصیتی که از پیامبر نقل شده همان وصیت شب وفات پیامبر (ص) است که چند شب بعد از آن واقعه، حدیث خود را املا فرمودند که در آن از مهدی‌ای به نام احمد سخن گفته‌اند که اولین مؤمن به امام مهدی (ع) است.

همچنین در منابع اهل سنت روایاتی وجود دارد درباره دوازده خلیفه یا مهدی که در آخرالزمان حکمرانی خواهند کرد و بعد از دوازده خلیفه خواهند آمد. [۳۷] این دوازده خلیفه همان دوازده مهدی هستند که بعد از ائمه دوازده‌گانه بر زمین حکمرانی خواهند کرد که این روایات نیز موافق با رمزگشایی احمد الحسن از روایات مربوط به مهدیین دوازده‌گانه است. علاوه بر این‌ها، در منابع حدیثی اهل سنت، برای مهدی اوصافی ذکر شده که به روشنی بر سید احمد الحسن (ع) منطبق است.

این‌ها فقرات سه‌گانه قانون شناخت حجت‌های الهی (راه‌های امام‌شناسی) هستند که از زمان نصب اولین خلیفه الهی وجود داشته‌اند. خداوند در نصب اولین جانشینش یعنی آدم (ع) او را به ملائکه معرفی کرد (نص)، علم اسماء را به او آموخت تا ملائکه مقام خلافت او را دریابند (علم) و آن‌ها را مأمور به سجده و اطاعت از او کرد (حاکمیت خداوند در پرتو اطاعت از خلیفه الهی).

علاوه بر این‌ها، در روایات، مشخصات مفصل و دقیقی برای مهدی ذکر شده که قطعاً با مشخصات امام محمدبن الحسن المهدی (ع) منطبق نمی‌شود، از جمله محل تولد (بصره)، [۳۱] سن ایشان هنگام آغاز دعوت (۳۲ سالگی)، اوصاف ظاهری از قبیل رنگ پوست [۳۲] و ویژگی چشم [۳۳] و ابرو [۳۴] و قد [۳۵] و... که کاملاً بر سید احمد الحسن منطبق است.





محقق شده‌اند، پس می‌توان انتظار داشت که این روزها به زمان بازگشت عیسی (ع) نزدیک باشد و از طرفی این ناملایمت‌ها عذاب هستند [۴۱] و عذاب‌ها بعد از برانگیخته شدن فرستاده الهی، به سبب زیر پا گذاشتن فرمان خدا و تکذیب فرستاده واقع می‌شوند. [۴۲] از این رو، آمدن فرستاده‌ای الهی پیش از عیسی (ع) دور از انتظار نیست، همان‌طور که یحیای تعمیم‌دهنده پیش از ظهور عیسی مسیح آمده بود و راه را برای آمدن مسیح هموار می‌کرد؛ [۴۳] آیا دور از انتظار است که برای ظهور دوم مسیح نیز این قضیه تکرار شود و زمینه‌سازی وجود داشته باشد که با روشنگری‌های خویش مردم را از فرقه‌های مختلف، در راه حق بیاورد و آن‌ها را متحد کند و بساط بدعت‌ها را برچیند؟! درحالی‌که عیسی مسیح نیز در هنگام بیان نشانه‌های پیش از بازگشت خود به آن گواهی می‌دهد و از غلام امین و دانایی صحبت می‌کند که از سوی آقا و سرور خویش مأمور به انتشار علم و معرفت و حکمت در جهان می‌شود. [۴۴]

بنابر کتاب مقدس، فرستادگان الهی دارای وصیت و علم و حکمت و همچنین خواهان حاکمیت خدا هستند. [۴۵] پس اهل کتاب نیز با استفاده از قانون شناخت حجت‌های الهی (نص (رؤیا و نص مکتوب)، علم، دعوت به حاکمیت خدا) مکلف به تشخیص فرستادگان الهی و منجی موعود در کتاب‌هایشان هستند.

در روایات آن‌ها، مهدی، هم‌نام پیامبر و از نسل حضرت فاطمه (س) است [۳۸] و در آخرالزمان متولد می‌شود و محل تولد او مدینه است و از مشرق (شرق مدینه که شامل عراق و ایران است) ظاهر می‌شود (نه کعبه). همچنین در برخی روایات در منابع آن‌ها، نام پدر مهدی، مطابق نام پدر پیامبر (ص) است.

سید احمد الحسن نیز هم‌نام پیامبر و از نسل فاطمه (س) است و مولود آخرالزمان و محل تولدش روستای مدینه در بصره است و از شرق حجاز یعنی عراق دعوت خود را آغاز کرده و نام پدرش اسماعیل است که مطابق نام پدر پیامبر است، زیرا اولاً رسول الله (ص) فرمود: «من فرزند دو ذبح شده‌ام: اسماعیل و عبد الله». [۳۹] و ثانیاً اسماعیل کلمه‌ای عبری است به معنای کسی که سخن خدا را می‌شنود و اطاعت می‌کند، یا همان «عبدالله» یعنی بنده خدا.

دلایل برای اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان)

طبق کتاب مقدس، پیش از آمدن عیسی مسیح، جنگ‌ها، قحطی و بیماری‌ها و زلزله‌ها، ورود مصائب و ویرانی به زمین مقدس (بابل یا عراق) از جانب آمریکا (مکروه ویرانی) و... پدید می‌آید؛ [۴۰] و این نشانه‌ها

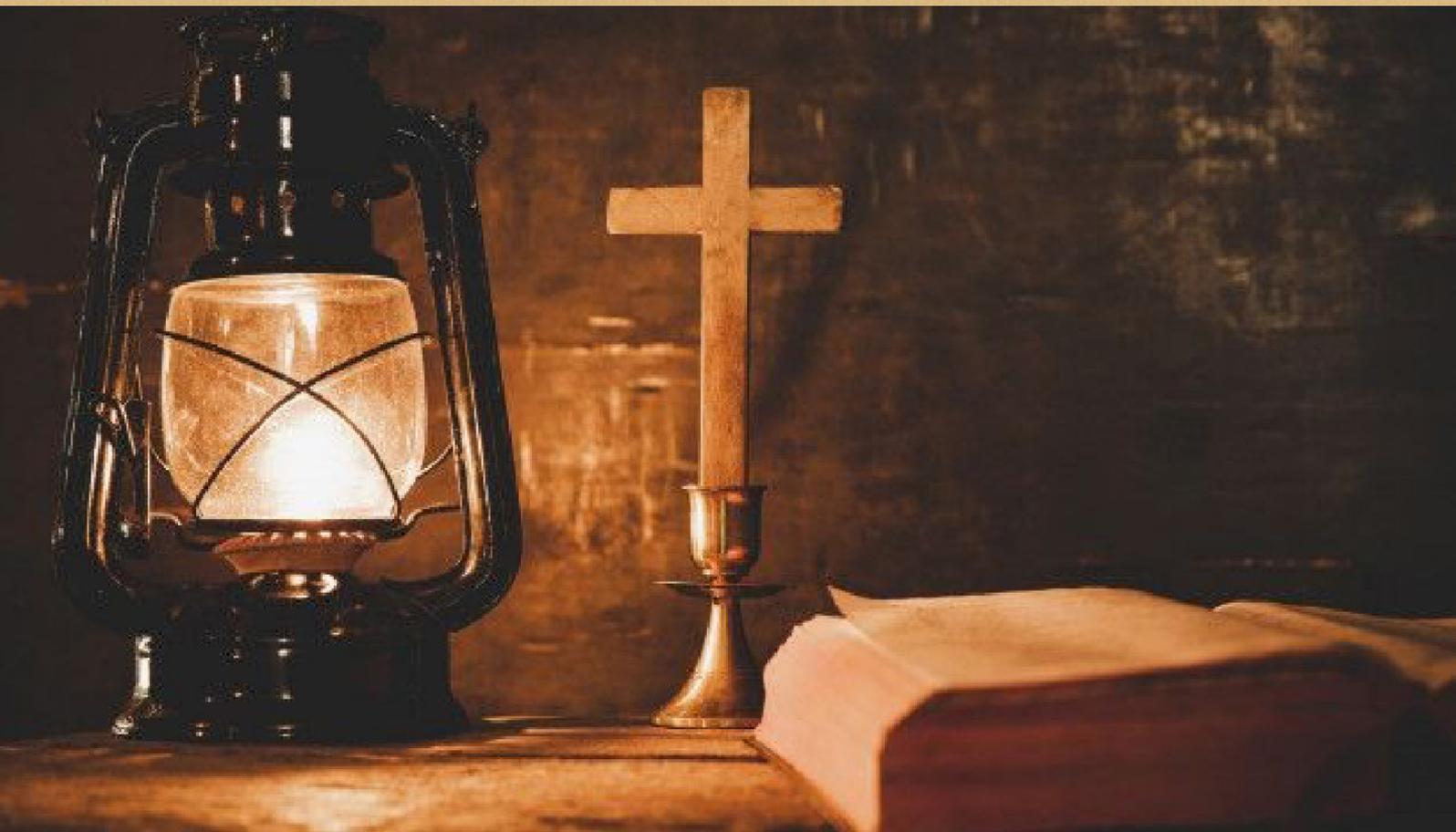




او همان کسی است که بنابر انجیل یهودا، عیسی (ع) او را سیزدهمین خطابش کرد (که اشاره به وصی سیزدهم در وصیت پیامبر اسلام دارد) و به او وعده داد که سلطنتش در آخرالزمان است. [۵۱] او همان پسر انسان است که از مشرق (عراق) نسبت به مکان عیسیای مسیح آمده است؛ [۵۲] همان بزه و شیری از سبط یهودا و یکی از ۲۴ پیر = دوازده امام و دوازده مهدی است، [۵۳] که در وصیت پیامبر اسلام (ص) ذکرشان آمده است؛ آن سنگ زاویه (از امتی دیگر)، [۵۴] پسری با عصای آهنین [۵۵] و کسی که انصار پدرش را گرد می‌آورد. [۵۶] او که با لباس سرخ از بصره می‌آید. [۵۷] همان پسر انسان که با قدرت و جلال عظیم بر فراز ابرهای آسمان می‌آید. [۵۸]

بنابر کتاب مقدس، فرزندان از نسل پادشاه جهان (یعنی امام مهدی (ع)) بر جهان سروری خواهند کرد که اشاره به مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی (ع) دارد. [۴۷] عیسی (ع) بشارت آمدن تسلی‌دهنده را داده که فرستاده‌ای از جانب او و منتشرکننده جهان و خبردهنده از آینده است و بودنش از بودن عیسیای مسیح مفیدتر است. [۴۸] در کتاب اشعای نبی، توصیفات از جمله نَسَب و لقب سید احمد الحسن بیان شده است؛ او از نسل یا ریشه‌های آن نهال (امام مهدی (ع)) توصیف شده است که از نوادگان یَسی (پدر داوود (ع)) است؛ همان‌طور که مشخص است امام مهدی (ع) از طریق نرجس (س) از نوادگان داوود (ع) محسوب می‌شود. [۴۹] و او اسرائیل خطاب شده که لقبی است که سید احمد الحسن (ع) با آن خوانده می‌شود. [۵۰]

بر پایه کتاب مقدس (تورات و انجیل)، رؤیا یکی از راه‌های ارتباط با عالم غیب است و رؤیاهای درباره منجی، معتبر دانسته شده و حتی به تواتر رؤیاهای صادقانه به عنوان یکی از علائم ظهور منجی خبر داده شده است. [۴۶] از این‌رو استفاده از رؤیا برای تشخیص سید احمد الحسن به عنوان فرستاده الهی برای آنان امکان‌پذیر است. همچنین عهدین مملو از عباراتی رمزگونه است که سید احمد الحسن، با علم الهی خویش، پرده از راز آن‌ها برداشته و اثبات نموده که او همان منجی توصیف‌شده در کتاب عهدین است.





دلایل برای بی‌خدایان

در باب استدلالِ خداناباورانی مانند دکتر داوکینز، که بر پایهٔ تکامل زیستی است، آن‌ها با نفی وجود صفاتی که در این فرآیند نهفته است، می‌کوشند نشان دهند که تفسیرشان از چگونگی پیدایش حیات، نیازی به فرض وجود خداوند ندارد و بر اساس تیغ اوکام، خداوند را کنار می‌گذارند. سید احمد الحسن با شفافیت، رویکرد و دیدگاه آنان را شرح داده و صفاتی را که در این فرآیند نادیده گرفته می‌شوند، بیان می‌کند تا نشان دهد مشاهدات ما از طبیعت با نتیجه‌ای که آن دسته از خداناباوران می‌گیرند، ناسازگار است.

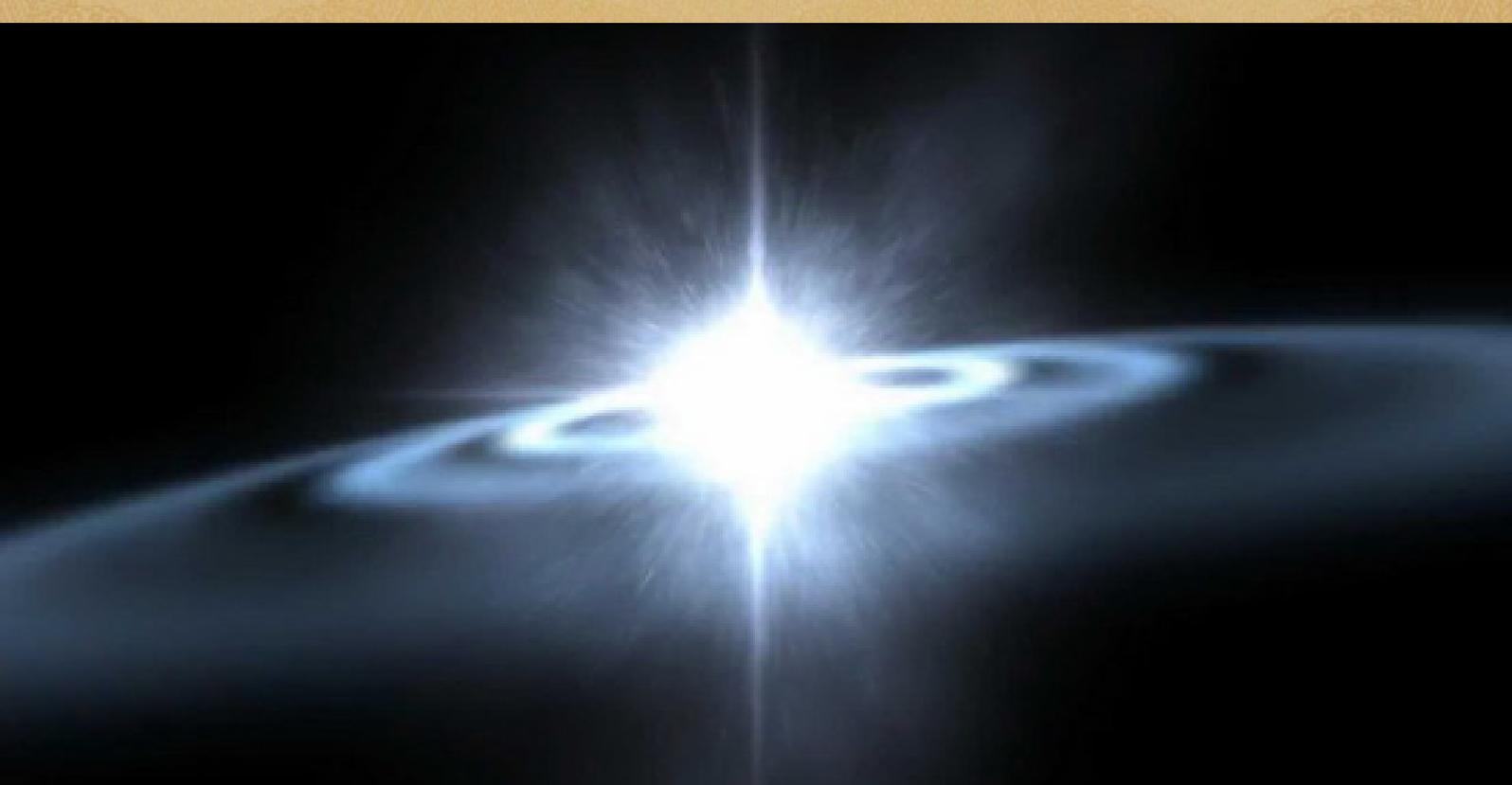
او با اثبات هدفمندی و قانون‌مندی فرآیند تکامل، نشان می‌دهد که در ترازوی عقل، کفهٔ مربوط به وجود خدای اله هدف‌گذار، به مراتب سنگین‌تر از کفهٔ نفی وجود خداوند است.

سید احمد الحسن به‌زیبایی، جدیدترین دستاوردهای کیهان‌شناسی را - که انسان در نتیجهٔ مکانیک کوانتومی و نظریهٔ نسبیت به آن رسیده است - شرح می‌دهد تا خواننده بتواند استدلال‌هایی را که خداناباوران بر پایهٔ این دستاوردها مطرح می‌کنند، دنبال کند و سپس اشکالات موجود در استدلال‌های آنان را بیان می‌نماید. برای نمونه، برخی از استدلال‌های خداناباوران بر پایهٔ نقض اصل علیت است و آنان این نقض را با برخی از تفسیرهای مکانیک کوانتومی توجیه می‌کنند؛ درحالی‌که هیچ دلیلی وجود ندارد که اصل علیت را زیر پا بگذاریم. در این کتاب، با تفسیرهای دیگری از مکانیک کوانتومی آشنا می‌شویم که بر مبنای علیت، به توضیح پدیده‌های فیزیکی می‌پردازند.

در سال‌های اخیر، الگوی الحاد علمی بنیادی‌ترین بخش باورهای دینی، یعنی وجود خدا را، در بوتۀ نقد قرار داده است. سید احمد الحسن در کتاب «توهم بی‌خدایی» با تکیه بر یافته‌های روز در حوزه‌های فیزیک نوین، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی تکاملی، ژنتیک و باستان‌شناسی، به بیان پاسخ‌های دقیق علمی به استدلال‌های خداناباوران، همراه با رویکردی فلسفی می‌پردازد.

او با نقد دیدگاه‌های خداناباورانی چون ریچارد داوکینز، استیون هاوکینگ و لاورنس کراوس، اشکالات موجود در رویکرد آنان برای رد وجود خداوند را نشان می‌دهد. افزون بر این، سید احمد الحسن تأکید می‌کند که یافته‌های علمی جدید، نه تنها وجود خدا را نفی نمی‌کنند، بلکه با آشکار کردن جنبه‌های هدفمند در نظم عالم، راهی برای اثبات وجود خداوند فراهم می‌آورند. این کتاب به علاقه‌مندان حوزهٔ علم و دین توصیه می‌شود؛ به‌ویژه کسانی که با پرسش‌هایی از این دست سروکار دارند:

- آیا فرآیند تکامل زیستی هدفمند است؟
- آیا نظریه‌های فیزیک نوین و کیهان‌شناسی، مانند نظریهٔ «انفجار بزرگ»، وجود خدا را رد می‌کنند؟
- آیا دین الهی صرفاً سازوکاری اجتماعی و ساختهٔ دست بشر است؟
- آیا مخلوقات در ذات آفریده شده‌اند یا در خارج از ذات؟ آیا خداوند درون خلق خویش است یا بیرون از آن قرار دارد؟





مخاطبان کتابِ توهّم بی‌خدایی صرفاً به خدانا باوران محدود نمی‌شوند. سید احمد الحسن در این اثر، بیماری‌های عقیدتی خدانا باوران را نیز، که ممکن است در نتیجه تفاسیر نادرست از متون و آموزه‌های دینی پدید آمده باشند، بررسی و درمان می‌کند. از جمله موضوعاتی مانند رابطه آفرینش انسان و آدم (ع) با نظریه تکامل، تهمت ازدواج فرزندان آدم (ع) با یکدیگر، و طوفان نوح (ع).

او در این کتاب، افزون بر نقد دیدگاه‌های به اصطلاح علمای ادیان در مواجهه با نظریه‌های علمی، به نقد نظریاتی که از سوی دانشمندان خدانا باور مطرح شده‌اند، مانند نظریه «طراحی هوشمند» نیز می‌پردازد.

خواننده کتاب از همان آغاز، تفاوت عمیق دیدگاه‌های سید احمد الحسن با کسانی را درمی‌یابد که خود را «عالمان دینی» می‌نامند؛ کسانی که با انکار دستاوردهای معتبر علمی، همچون نظریه تکامل، در تلاش‌اند پیروان فریب‌خورده خود را از دست ندهند. برخی از افراد، صرفاً به این سبب که توانسته‌اند جهل این مدعیان را تشخیص دهند، متأسفانه آن را به کل دین الهی تعمیم داده و از همین رو دین‌گریز شده‌اند.

سید احمد الحسن در این کتاب، با بیان حقایق ژرف درباره خلقت، نشان می‌دهد که هیچ تعارضی میان «علم» و «دین الهی» وجود ندارد؛ کاری که تنها از یکی از نمایندگان حقیقی دین الهی برمی‌آید. از این رو، این کتاب را می‌توان در کنار آثاری چون توحید و عقاید اسلام، برای همه پویندگان راه حقیقت، سودمند دانست؛ و نیز راهی برای گشودن روزنه‌ای به سوی توحید، در دل ندانم‌گرایان و خدانا باوران منصف، فراهم می‌آورد.

یا به‌عنوان مثال دیگر، در بخشی از کتاب که به «صفر شدن جمع انرژی مثبت و منفی در کیهان» اختصاص دارد، نویسنده نه تنها ایراد منطقی پیروان نظریه «جهانی از هیچ» را مطرح می‌کند، بلکه نشان می‌دهد این اکتشافات چگونه با دیگر اجزای عقیده دین الهی سازگارند و به فهم آن‌ها یاری می‌رسانند.

در این کتاب، با استدلالاتی صحیح برای اثبات وجود خداوند آشنا می‌شویم. خواننده درمی‌یابد که هم خدانا باوران و هم خدانا باوران، گاه دچار مغالطه شکافی علمی می‌شوند. خدانا باورانی که خدای خود را پاسخی به پرسش‌هایی می‌دانند که علم هنوز در توضیح آن‌ها درمانده است، در واقع خدایی سطح پایین و محدود را معرفی می‌کنند؛ و در سوی دیگر، خدانا باورانی قرار دارند که همان نادانسته‌ها، همان شکافی علمی را با «هیچ» پر می‌کنند.

جدای از اشکال منطقی این رویکرد، هر دو دسته به پیشرفت علم و به تلاش برای شناخت علت‌های ناشناخته از دریچه روش علمی، ظلم می‌کنند.

درخور اشاره است که سید احمد الحسن در بخش‌هایی از کتاب، به آیات قرآن و روایاتی که از اهل بیت پیامبر اسلام (ص) به ما رسیده‌اند نیز اشاره می‌کند. خواننده منصف می‌تواند با کنار هم قرار دادن آن سخنان و دستاوردهای علمی جدید، دریابد که این متون نیز قرینه‌ای بر آن‌اند که گویندگان‌شان با منبع حقیقت در ارتباط بوده‌اند.





شواهد و دلایل دیگر در حقانیت سید احمد الحسن

علاوه بر علائم فراوانی که برای ظهور منجی در متون دینی ذکر شده و نیز غیر از سه راه اصلی شناخت حجت‌های الهی (نص مادی و ملکوتی، علم، دعوت به حاکمیت خدا)، شواهد و قرائن دیگری نیز مانند معجزه می‌تواند در تشخیص حجت‌های الهی کمک کند، که البته بنابه آموزه‌های دینی، وجود آن ضرورتی ندارد و فقط در شرایط خاص و در صورتی که خداوند اذن دهد محقق می‌شود (سوره عنکبوت، آیه ۵۰). با این حال، از سید احمد الحسن معجزات و کرامات فراوانی حکایت شده است که برخی از آن‌ها به شکل مستند نیز ثبت شده‌اند. [۵۹] همچنین بیانات تأثیرگذار و روح‌بخش، اخلاق والا، تواضع و سیره پیامبرانه ایشان حکایت از اتصال این مرد الهی به خدای سبحان دارد، که برای کسانی که منصفانه در امر او بنگرند گواه دیگری بر حقانیت ایشان است. [۶۰]

تاریخچه‌ای کوتاه از زندگی سید احمد الحسن و دعوت مبارک یمانی:

سید احمد الحسن با چهار واسطه به امام مهدی (ع) می‌رسد. [۶۱] ایشان ساکن عراق است و دارای مدرک کارشناسی مهندسی معماری از دانشگاه بصره است و از چند سال پیش از ۱۹۹۹ میلادی با امام مهدی (ع) در رؤیا و بیداری ملاقات می‌کردند و تحت تعلیم و تربیت ایشان بودند. تا این‌که به دستور امام مهدی (ع) در سال ۱۹۹۹ اقداماتی اصلاح‌گرانه را در حوزه علمیة نجف را آغاز کردند [۶۲] و در سال ۲۰۰۲ میلادی دعوت خود را به صورت علنی و برای عموم آغاز کردند. از سال ۲۰۰۶ میلادی به بعد، به سبب صدور فتوا علیه ایشان و شرایط امنیتی دشوار، به ناچار ارتباط ایشان با مردم و مؤمنان (مگر عده اندکی) قطع شد و ایشان در اماکن امن سکنی گزیدند و البته توسط برخی افراد مورد اطمینان به ارشاد مؤمنان و صدور خطبه و کتاب اقدام می‌کردند. در اواخر سال ۲۰۱۲ میلادی، صفحه فیس‌بوک خود را افتتاح کردند [۶۳] و بدین‌گونه فصل تازه‌ای برای ارتباط عمومی مردم و مؤمنان با ایشان، از طریق فضای مجازی فراهم گشت. [۶۴] همچنین علاوه بر صفحه فیس‌بوک و توئیتر، مکتب رسمی ایشان در نجف به عنوان دفتر رسمی ایشان، پل ارتباطی مردم و مؤمنان با ایشان است و مؤسسات مختلفی زیر نظر آن فعالیت می‌کنند؛ از جمله مؤسسه جمعیت دارالزهراء برای رعایت ایتمام در عراق، حوزه علمیة مهدوی، دانشکده عالی پژوهش‌های دینی و زبان‌شناسی در نجف، مؤسسه رسانه‌ای وارثین ملکوت، شبکه اینترنتی «المنقذ العالمی» به زبان عربی، شبکه اینترنتی «منجی بشریت» به زبان فارسی.



که روش ما همان روش اهل بیت (ع) است که هیچ‌گاه خود را با زور و تحکم و سلطهٔ اسلحه بر مردم تحمیل نمی‌کردند، بلکه دلایل خود را به‌عنوان خلیفهٔ خدا بیان می‌کردند و مردم مختار بودند که آن‌ها را بپذیرند یا انکار کنند. همچنین ایشان ضمن این‌که حکومت مشروع را صرفاً حکومت خلفای الهی می‌دانند، اما همواره در برابر دجال بزرگ (آمریکا) و رژیم صهیونیستی و خطر جریان تکفیری وهابی، از کشور عزیزمان ایران که وعده‌گاه ظهور یاوران قائم (ع) است قاطعانه حمایت کرده‌اند. [۶۶]

توصیه‌ای دلسوزانه به محققان

اگر خواستار این هستید که با دعوت یمانی آشنا شوید، در ابتدا، خدا را خالصانه بخوانید تا شما را اجابت کند و حق را از او طلب کنید تا آن را به شما بنمایاند. برای تحقیق دربارهٔ این دعوت، بدون ذهنیت و پیش‌داوری منفی و با پرهیز از تقلید از بزرگان، دربارهٔ ادلهٔ ایشان تحقیق و تأمل کنید. حق را از آب‌شخور آن بجویید و به مطالب بی‌پایه و تحریف‌شده‌ای که در سایت‌ها و صفحات مختلف مجازی دربارهٔ دعوت یمانی مطرح می‌کنند اعتنا نکنید که با دروغ‌ها و روش‌های خناسانه درصدد فریب مردم هستند.

و ای محبان اهل بیت (ع)، بدانید که عالمان دین معصوم نیستند و در معرض اشتباه‌اند. همان‌گونه که عالمان مسیحی مخالف پیامبر بودند و عالمان یهودی، مخالف حضرت عیسی، و عالمان اهل سنت نیز مخالفان ائمه (ع)، هیچ تضمینی وجود ندارد که عالمان شیعه نیز مخالف دعوت مهدوی نباشند و بلکه در روایات به مخالفت آن‌ها با دعوت قائم اشاره شده است. [۶۷] پس به‌جای تقلید در عقیده، به تحقیق روی آورید [۶۸] و از خداوند امداد بطلبید.

دلایلی که در معرفی سید احمد الحسن و اثبات حقانیت ایشان بیان شد، تنها بخشی اندک از دلایل و شواهد فراوانی است که به‌سبب پرهیز از طولانی شدن سخن از ذکر آن‌ها خودداری گردید.

برای آشنایی بیشتر با دعوت یمانی (ع) می‌توانید به وب‌سایت رسمی المهدیون مراجعه فرمایید:



با وجود فراز و نشیب‌های فراوان در این دعوت مبارک و مزارت‌های فراوانی که سید احمد الحسن و مؤمنان به ایشان از سوی مخالفان و برخی حکومت‌ها متحمل شده‌اند، به برکت تبلیغ میدانی مؤمنان و به یمن وجود رسانه‌های جمعی و اینترنت، تعداد کسانی که به این دعوت مبارک ایمان می‌آورند در تمام قاره‌های جهان رو به افزایش است. همچنین بخش عظیمی از این مؤمنان را هم‌وطنان ایرانی تشکیل می‌دهند تا همگان شاهد محقق شدن وعدهٔ اهل بیت (ع) در نصرت ایرانی‌ها در دعوت مهدوی احمدی باشند. [۶۵]

گفتنی است صدای زیبا و اثرگذار سید احمد الحسن در قالب خطبه‌ها، مصاحبه‌های مستقیم و تدریس در رسانه‌های رسمی تحت نظر مکتب ایشان موجود است، اما به سبب شرایط امنیتی، تصویری از ایشان منتشر نشده و تصاویر متعددی که مخالفان ایشان در فضای مجازی به ایشان منتسب می‌کنند اعتبارشان مورد تأیید قرار نگرفته است.

اتهامات بی‌پایه علیه دعوت یمانی

بنابه آموزه‌های قرآن و گزارش‌های تاریخی، تمام فرستادگان الهی در معرض شدیدترین اتهامات بوده‌اند. مخالفانشان آن‌ها را مدعی دروغین، کذاب، ساحر، دیوانه، مفسد فی الارض، دجال، فریب‌کار، و... نامیده‌اند. سید احمد الحسن نیز از این اتهامات رنگارنگ بی‌نصیب نمانده است. مخالفان ایشان، این عالم الهی را فردی ساحر و تسخیرکنندهٔ اجنه معرفی می‌کنند و به‌دروغ، جریان یمانی را ضد شیعی، تروریستی و تکفیری معرفی می‌کنند و این اتهام دروغ را به سید احمد الحسن می‌بندند که او معتقد است شیعیانی که او را نپذیرند کافر و نجس هستند و می‌توان از اموال آن‌ها دزدی کرد! همچنین مخالفان این دعوت، جریان یمانی را ضد امنیت ملی معرفی می‌کنند که درصدد براندازی حکومت ایران است. همهٔ این اتهامات در حالی است که سید احمد الحسن به‌صراحت اعلام فرموده که فتوا به قتل مرتد و بی‌خدا نمی‌دهد و حتی کسانی را که به وجود خداوند شک دارند نجس نمی‌شمارد (تا چه رسد به مردم عادی شیعه)، و همواره رفتاری توأم با مهربانی با مردم و حتی مخالفان ایشان توصیه می‌کنند و بیان کرده‌اند



• «به نام امام مهدی (ع) به سوی شما آمده‌ام و خواهان اراده و خواست خود نیستم، بلکه خواهان اراده و خواست کسی هستم که مرا فرستاده است. پس کسی که مرا نپذیرد، پدری که مرا فرستاده را نپذیرفته است. و حقیقت این است: کسی که پسرا اکرام نکند پدری که او را فرستاده اکرام نکرده است. از شما به خداوند شکایت نخواهم کرد، بلکه جدم رسول خدا (ص) از شما شکایت خواهد کرد؛ چراکه او مرا در وصیت خود ذکر کرده است و اسم و نسب و ویژگی‌هایم را بیان فرموده است. پدرانم ائمه (ع) از شما شکایت خواهند کرد، چون آن‌ها مرا به اسم، نسب، خصوصیات و محل سکونت‌م ذکر کرده‌اند. خون امام حسین (ع) که در کربلا به‌خاطر خداوند و برای پدرم (ع) و به‌خاطر من جاری شد، از شما شکایت خواهد کرد. و اشعیا، ارمیا، دانیال و یوحنا ی بربری (ع) از شما شکایت خواهند کرد؛ چراکه آن‌ها موضوع مرا از سال‌های طولانی پیش از این، برای اهل زمین روشن کرده‌اند. با همه این‌ها باز شما مرا تنها می‌گذارید؟! من خواهان زندگی و نجات شما هستم، پس به‌خاطر خودتان مرا یاری کنید. خوش به حال کسی که خود را قربانی پروردگارش کند و خوش به حال کسی که علیه من برنخیزد و خوش به حال غریبان دیوانه از دید اهل زمین، که در پیشگاه اهل آسمان، عاقلان‌اند.» [۷۱]

• «دعوت من، همچون دعوت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم‌السلام) و مانند دعوت محمد (ص) است؛ این‌که توحید در سراسر کره زمین انتشار یابد. هدف من، همان هدف انبیا و امامان (ع) است. من تورات و انجیل و قرآن و اختلافاتی را که در آن دارید و همچنین انحراف علمای یهود و مسیحی و مسلمان و خروجشان از دین الهی و مخالفت آن‌ها با وصیت‌های پیامبران (ع) را برایتان آشکار می‌کنم. خواست و اراده من، همان خواست و اراده خداوند سبحان و متعال است؛ این‌که ساکنان کره زمین جز به آنچه خداوند اراده فرموده عمل نکنند، زمین پر از عدل و داد شود، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. گرسنه‌ها سیر شوند، و هیچ فقیری بی‌سرپناه نباشد، یتیم‌ها بعد از غم‌های طولانی خرسند شوند و زنان بیوه، نیازهای مادی خود را با عزت و کرامت به دست آورند و این‌که عدالت و رحمت و صداقت که مهم‌ترین موارد در شریعت الهی است فراگیر شود.» [۷۰]

در این پایگاه، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و منابع ارزشمند ادله و... در دسترس است؛ از جمله: وصیت و وصی احمد الحسن؛ چهل حدیث درباره مهدیین و ذریه قائم (ع)؛ ادله دعوت مهدوی؛ جامع ادله؛ بعد از دوازده‌امام؛ دعوت یمانی در وصیت‌های انبیا و کتاب‌های آسمانی؛ مهدیون در حدیث اهل بیت (ع)؛ پاسخ قاطع به منکران ذریه قائم (ع)؛ بررسی شخصیت یمانی موعود؛ مهدیون دوازده‌گانه فرزندان امام مهدی (ع)؛ سفیانی بر آستانه درهاست، پس کجاست یمانی؟؛ احمد موعود وعده‌گاه رسالت‌های آسمانی؛ تواتر اخبار در استمرار امامت بعد از صاحب‌الزمان (ع) و ده‌ها عنوان کتاب دیگر.

سخنانی از سید احمد الحسن:

• «... بخوانید، تحقیق کنید، دقت کنید، بیاموزید و خودتان حقیقت را بیابید، و به احدی تکیه نکنید که آخرتان را برایتان رقم بزند، که فردا پشیمان می‌شوید، در آن روزی که پشیمانی سودی نخواهد داشت (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَصَلُّوْنَا السَّبِيلَا) (وگفتند پروردگارا، ما بزرگان و پیشوایان خود را اطاعت کردیم و ما را به بیراهه بردند) (سوره احزاب، آیه ۶۷). این نصیحت من به شماست و به خدا سوگند که نصیحت کسی است که دلسوز برای شما و مهربان برای شماست. پس در آن تدبر کنید و چوپان را از گرگ تشخیص دهید...» [۶۹]



هستند. آنچه شما را متمایز می‌سازد، ایثار واقعی بی‌چشمداشتی است که می‌توانید به آن متصف گردید و با آن «بشر» محسوب شوید. وقتی به شرافت و انسانیت خود می‌رسی که عهده‌دار فقیر و یتیمی شوی که ارتباط فامیلی با تو ندارد؛ در حالی که خودت نیاز مالی داشته باشی. ببخشی بی‌آن که توقع سودی در آینده داشته باشی... شما را به بنیان نهادن «انسان» در وجودتان دعوت می‌کنم. شما را به کشتن «منیت» فرامی‌خوانم. و به شعار همسایه‌ام قبل از من و شهر مجاور قبل از شهرم، همان‌طور که رسول‌الله محمد (ص) و ائمه (ص) و پیامبران (ص) وصیت نمودند: اول همسایه، اول یتیم، اول بیوه.» [۷۴]

• «تاکی باید به خودمان نگاه کنیم؟ به خدا قسم که اگر خداوند سبحان مرا از اول تا آخر روزگار به کار گیرد، سپس وارد آتشم کند، با من به احسان رفتار کرده است؛ و چه احسانی بالاتر از این که مرا به کار گماشته است! حتی اگر فقط برای یک لحظه باشد. ما باید فقط به یک چیز اهتمام ورزیم و آن این است که این منیتی را که از ما جدا نمی‌شود از صفحه سیاه وجود خویش بزداییم.» [۷۵]

• «شایسته آن نیستم که کسی مرا بستاید و راضی نیستم که کسی مرا مدح و ستایش کند. من نیامده‌ام تا چیزی برای ستمگران بناکنم. تقاضا دارم که با من همانند یکی از خودتان صحبت کنید؛ حتی من خود را کمترین شما به شمار می‌آورم. مرا دوست خود در نظر بگیرید و این افتخاری است برای من که انصار مرا به‌عنوان دوست خود بپذیرند.» [۷۶]

• «کسی که خواهان اصلاح است گناهکاران را نمی‌گشود؛ بلکه هدایتشان را می‌خواهد و اخلاق نیکو را در رفتار و روش خویش در زندگی به نمایش گذاشته و این‌گونه آن را به آنان می‌شناساند. شخصیت‌های دینی، شما را با فتاوی‌ای قتل‌پنهانی به این دلیل که این فرد، زناکار است و آن فرد چنان است فریب ندهند.» [۷۷]

• «اگر در طلب یقین و اطمینان هستی، توشه بگیر و به‌سوی خدای سبحان مهاجرت نما و از او مسئلت کن که تو را اجابت می‌کند. چقدر این توشه که همان اخلاص برای خدای سبحان است بر قلوب طاهر سبک است و چه کوتاه است راه مهاجرت که به چیزی جز نیت نیاز ندارد؛ زیرا خداوند متعال از خلقش دور نیست... خداوند شما را بر هر خیری موفق بگرداند. آیا بر شما دشوار است که سجده کنی و سر برنداری تا این که پاسخ پروردگارت را بشنوی، تا در آخرت و دنیا نجات یابی؟ آیا بر شما دشوار است که سه روز روزه بگیری و در شب‌هایش به درگاه خدا تضرع کنی تا شما را پاسخ گوید و حق را به شما بشناساند؟ خداوند شما را بر هر خیری موفق بگرداند، به خدا پناه ببر که او را غاری محکم و نفوذناپذیر می‌یابی که کسی را که به او پناه ببرد ضایع نمی‌گرداند.» [۷۲]

• «... اما در خصوص غیب [آن] به‌دست خدای سبحان است. انسان باید خود را مجهز کند و درب خدای سبحان را بکوبد. پس به ذکر و اخلاص برای خداوند مجهز شوید و یقین داشته باشید که خدای سبحان کسی را که قصدش کند نا امید نمی‌کند و کسی را که در بَش را با راستی و خلوص نیت بکوبد رد نمی‌کند؛ این کار از ساحت او بسی به دور است! او حتی گناهکاران را و حتی کسی را که از او نمی‌خواهد و او را نمی‌شناسد، از سر رحمت و مهربانی اجابت می‌کند؛ اما سنگینی گوش‌ها و مجهز نبودنشان مانع از شنیدن پاسخش می‌شود، پس به ذکر مجهز شوید و خاموش شوید که حتماً کلمات خدا را خواهید شنید.» [۷۳]

• «بالاترین خیر مؤمن در آن است که به‌طور کامل در آتش حقیقت بسوزد تا خود حقیقت و حکایت‌کننده حقیقت شود.»

• «شما را به شعار «اول انسانیت» فرامی‌خوانم، و انسانیت شما در گرو متمایز بودن از دیگر حیوانات است. آنچه شما را از دیگر حیوانات متمایز می‌سازد، تنها مغز نیست؛ زیرا «مغز» محصولی تکاملی است که سایر حیوانات نیز - گرچه در سطحی پایین‌تر - دارا



[۴]



قال أمير المؤمنين (ع): «صاحب مصر علامة العلامات وآيته عجب لها امارات، قلبه حسن ورأسه محمد ويغير اسم الجد، إن خرج فاعلم أن المهدي سيطرق أبوابكم، فقبيل أن يفرعها طيروا إليه في قباب السحاب، أو اتتوه زحفا وحبوا على الثلج...» «صاحب مصر، علامت علامت هاست و نشانه او شگفت آور است که علامت‌هایی دارد؛ قلب او حسن و سرا او محمد است و نام جدش را تغییر می‌دهد. اگر بیرون رفت، بدانید که مهدی درهای شما را خواهد کوبید؛ پس قبل از آن که درهایتان را بکوبد به‌سوی او ولو بر روی ابرها پرواز کنید، یا سینه‌خیز و بر روی یخ‌ها به‌سوی او بشتابید.» ماذا قال الامام علي (ع) عن اخر الزمان الجفر الاعظم، ص ۳۳۰.

[۵]



عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَى فَرَجٌ شِيعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ: «إِذَا اِخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ وَ طَمَعُ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ فِيهِمْ وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْتَتَهَا...» يعقوب سراج گوید: «به امام صادق (ع) گفتم: «فرج شیعیان شما چه زمانی است؟» ایشان (ع) فرمود: «هنگامی که بنی‌عباس (حاکمانی که به اسم دین حکومت می‌کنند و تظاهر به دیانت دارند) دچار اختلاف شوند و قدرت و حکومت آن‌ها ضعیف شود و کسانی که قبلاً طمعی (به براندازی آن‌ها) نداشتند در (گرفتن سلطنت از) آن‌ها طمع کنند و عرب‌ها سر به شورش و مخالفت با حاکمان خود بردارند...» الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴.

[۶] امام صادق (ع) فرمود: «بر حجاز (عربستان) مردی حکومت می‌کند که نامش، نام حیوان است. اگر از دور به او نگاه کنی، فکر می‌کنی که چشمش انحراف دارد، ولی اگر به او نزدیک شوی، در چشمش مشکلی نمی‌بینی. برادرش، جانشینش اوست که اسمش عبدالله است. وای بر شیعه ما از دست او. پس این جمله را سه بار تکرار نمود. بشارت مرگش را به من بدهید، شما را به ظهور حجت بشارت می‌دهم.» مائتان و خمسون علامه، ج ۱، ص ۱۱۶.

[۷] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «النِّدَاءُ مِنَ الْمَخْتُومِ وَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَخْتُومِ وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَخْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الرِّكْبِيَّةِ مِنَ الْمَخْتُومِ وَ كَفُّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَخْتُومِ...» «نداء حتمی است و سفیانی حتمی است و یمانی حتمی است و قتل نفس زکیه حتمی است و کف دستی که در آسمان ظاهر می‌شود حتمی است...» الغیبة للنعمانی، ص ۲۵۲.



منابع:

[۱] قال السيد أحمد الحسن: «و أنا مستعد للمباهلة بل وأتحدي علماء جميع طوائف المسلمين (شيعة وسنة وعلماء النصارى واليهود) بأنى مرسل بالنسبة للمسلمين من المهدي (ع) و بالنسبة للنصارى من عيسى (ع) و بالنسبة لليهود من إيليا (ع) و مستعد لمناظرة كل أصحاب كتاب بكتابتهم و أنا العبد المسكين الجاهل أعلم منهم بالقرآن و بالإنجيل و بالتوراة و بمواضع التحريف فيها بما آتانى الله من علم» و «من آماده مباهله هستم، بلکه به هم‌آوردی می‌طلبم علمای همه فرق‌های مسلمانان (شیعه و سنی) و همچنین علمای مسیحیان و یهودیان را، که من برای مسلمانان از جانب مهدی (ع)، و برای مسیحیان از جانب عیسی (ع)، و برای یهودیان از جانب ایلیا (ع) فرستاده شده‌ام. و آماده‌ام با تمام صاحبان کتاب‌های آسمانی، به وسیله کتاب خودش مناظره کنم؛ و من بنده مسکین و نادان، داناتر از آنانم به قرآن و انجیل و تورات و جایگاه‌های تحریف در آن‌ها، به سبب دانشی که خدا به من عطا کرده است.»

[۲]



[۳] عن رسول الله صلى الله عليه وآله، إنه قال: الويل الويل لأمتي من الشورى الكبرى والصغرى، فسئل عنهما، فقال: «أما الكبرى فتتعقد في بلدتي بعد وفاتي لغصب خلافة أخي وغصب حق إبنتي، وأما الشورى الصغرى فتتعقد في الغيبة الكبرى في الزوراء لتغيير سنتي وتبديل أحكامي» «وای بر اتم از دو شورای بزرگ و کوچک. از حضرت سؤال شد آن‌ها کدام‌اند؟ ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «اما شورای بزرگ در شهر من (مدینه) بعد از وفاتم برای غصب خلافت بردارم و غصب حق دخترم منعقد می‌شود و شورای کوچک در غیبت کبری در شهر زوراء [نامی است که در روایات بر روی یکی از دو شهر بغداد و ری یا تهران گذاشته شده است]، برای تغییر سنتم و تبديل احکامم منعقد می‌شود.» مناقب العتره و مائتان و خمسون علامه، ص ۱۳۰؛ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... وَ تَعَوُّدُ دَاؤِ الْمُلْكِ إِلَى الزُّورَاءِ، وَ تَصِيرُ الْأُمُورُ سُورَى، مَنْ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ فَعَلَهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ...» «... مرکز حکومت و ملک به زوراء [نامی است که در روایات بر روی یکی از دو شهر بغداد و ری یا تهران گذاشته شده است]، بازمی‌گردد و کارها و حکومت‌داری با شورا انجام می‌شود (انتخابات). هرکس بر چیزی غلبه کند آن را انجام می‌دهد. در آن هنگام خروج سفیانی است...» التشریف بالمنن في التعريف بالفتن، ص ۲۶۶.



[۱۳] ر.ک: نهج البلاغه.

[۱۴] حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، وَرَشْدِينُ، عَنِ ابْنِ لَهْيَعَةَ، عَنْ أَبِي قَبِيلٍ، عَنْ أَبِي رُومَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ فَالزُّمُوا الْأَرْضَ فَلَا تَحْرُكُوا أَيْدِيكُمْ، وَلَا أَرْجُلَكُمْ، ثُمَّ يَظْهَرُ قَوْمٌ ضَعَفَاءُ لَا يُؤْبَهُ لَهُمْ، فُلُوبُهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ، هُمْ أَصْحَابُ الدَّوْلَةِ، لَا يَفُونَ بَعْهَدٍ وَلَا مِيثَاقٍ، يَدْعُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهِ، أَسْمَاؤُهُمُ الْكُنَى، وَ نِسْبَتُهُمُ الْقُرَى، وَ شَعُورُهُمْ مُرْخَاةٌ كَشَعُورِ النِّسَاءِ، حَتَّى يَخْتَلِفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ، ثُمَّ يُؤْتَى اللَّهُ الْحَقَّ مَنْ يَشَاءُ» «هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید، دست و پای خود را تکان ندهید (یعنی مستقیماً وارد عمل نشوید).

سپس جمعیتی به ظاهر ضعیف ظاهر خواهند شد که در معادلات سیاسی مورد توجه قرار ندارند. آنان مردانی شجاع‌اند. اصحاب دولت‌اند. به هیچ عهد و پیمانی وفادار نیستند. مردم را به حق فرامی‌خوانند، اما خود برحق نیستند. آنان را با کنیه خوانده [مانند ابومحمد، ابوعمر، ابوبکر، ابومصعب و...] و به شهرها نسبت می‌دهند [مانند الجولانی، الزرقاوی، البغدادی و...]. موهایشان مانند زنان بلند است، اما میان آنان درگیری داخلی به وجود آمده و سپس حق به حقدار می‌رسد. خزاعی مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۲۱۰، قاهره، مکتبه التوحید، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

[۱۵] امام علی (ع) فرمودند: «سپس میان نظرات عرب و عجم، اختلاف و نزاع به وجود می‌آید و آنان پیوسته در اختلاف خواهند بود... تا این‌که حاکم آنجا [از حکومت] فرار می‌کند و قبایل عرب به سوی (سفیانی) گرد می‌آیند و ربیعی، جرهمی، اصبه و دیگر فتنه‌گران و شورشیان خروج می‌کنند. پس سفیانی بر هرکسی که از آنان با او بجنگد غلبه می‌کند...» معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۵، حدیث ۵۷۰.

[۱۶] از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «وقتی دو پرچم در شام با هم اختلاف کنند، آن اختلاف حتماً نمایانگر نشانه‌ای از نشانه‌های خدا خواهد بود..... تا آنجا که می‌فرماید: «پس هنگامی که این اتفاق افتاد، به فرو رفتن (خسف) دهکده‌ای از دمشق که به نام حرستا شناخته می‌شود نگاه کنید. و وقتی این اتفاق افتاد، پسر جگرخوار (آکله الأکباد) از وادی بی‌ابوعلف (بابس) خروج می‌کند تا بر منبر دمشق مستقر شود. وقتی چنین شد، منتظر خروج مهدی باشید.»

[۱۷] شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۰.

[۱۸] نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۹.

[۱۹] نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰-۳۲۲.

[۲۰] جهت کسب اطلاعات بیشتر در این باره به کتاب «پژوهشی در شخصیت یمانی» از شیخ ناظم‌العقلی مراجعه کنید.

[۲۱] ر.ک: شیخ ناظم‌العقلی، چهل حدیث در مورد مهدیین و فرزندان قائم (ع)؛ دکتر عبدالعالی منصوری، ادله دعوت

[۸] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا هُدِمَ حَائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِمَّا يَلِي دَارَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ زَوَالَ مُلْكِ الْقَوْمِ وَ عِنْدَ زَوَالِهِ خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» «هنگامی که آن قسمت از دیوار مسجد کوفه که در سمت خانه عبدالله بن مسعود است، خراب شود، سلطنت قوم به پایان می‌رسد و هنگام زوال حکومتشان، خروج قائم (ع) خواهد بود.» الإرشاد الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۳۷۵.



[۹] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ زَائِدَةَ بْنِ قَدَامَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ دُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَائِمُ فَقَالَ: «أَنْتَى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَسْتَدِرْ أَلْفَلَكُ حَتَّى يَقَالَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ فِي أَيِّ وَاٍ سَلَكَ فُقُلْتُ وَ مَا اسْتِدَارَةُ أَلْفَلَكِ فَقَالَ اخْتِلَافُ الشَّيْخَةِ بَيْنَهُمْ» «نزد امام صادق (ع) سخن از قائم (ع) به میان آمد. ایشان (ع) فرمودند: «چگونه این امر واقع شود درحالی که هنوز چرخ فلک نچرخیده تا که گفته شود قائم مرده یا هلاک گشته یا در کدام وادی سرگردان شده است.» پس گفتم: «چرخش فلک چیست؟» فرمودند: «اختلاف شیعه بین خودشان.» الغیبه للنعمانی، ص ۱۵۷.

[۱۰] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرَ وَ مَوْتُ أَبْيَضَ وَ جَرَادٌ فِي جِينِهِ وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ جِينِهِ كَالْوَانِ الدَّمِ فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ وَ أَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونَ» «در پیشاپیش حضرت قائم، مرگ سرخ و مرگ سفید است، و ملخ‌هایی در فصل آن و ملخ‌هایی در غیر فصلش به رنگ خون خواهد بود. اما مرگ سرخ، کشت و کشتار است، و اما مرگ سفید، طاعون (بیماری همه‌گیر) است.» الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۲.

[۱۱] پیامبرگرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «زمانی بر مردم فرارسد که خداوند آنان را از باران در فصل و موسمش محروم می‌گرداند و باران نازل نمی‌شود و آن را در غیر موسمش فرو می‌فرستد.» جامع الاخبار، ص ۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۵.

[۱۲] مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَصْرٍ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ بَيُوحُ فَلَمْ أَدْرِ مَا الْبَيُوحُ فَحَجَجْتُ فَسَمِعْتُ أَعْرَابِيًّا يَقُولُ هَذَا يَوْمَ بَيُوحٍ فَقُلْتُ لَهُ مَا الْبَيُوحُ فَقَالَ الشَّدِيدُ الْحَرُّ» محمد بن ابی‌نصر گوید از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: «بیش از این امر بیوح خواهد بود. ندانستم بیوح چیست. پس حج به جا آوردم و شنیدم که مردی اعرابی و بادیه‌نشین می‌گفت امروز روز بیوح است. به او گفتم بیوح چیست؟ گفت یعنی گرمای شدید.» الغیبه للنعمانی، ص ۲۷۱.



(ع) فقط یک پرچم، و برای دیگران پرچم‌هاست؛ پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ‌کس ابداً تبعیت نکن، تا مردی را از فرزندان حسین (ع) ببینی، که با او عهد رسول خدا (ص) و پرچم او و سلاح او باشد...» تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۵.
[۲۹] شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴. ر.ک:



[۳۰] ر.ک:



[۳۱] «محل تولد مهدی مَدینه است، او از اهل بیت پیامبر (ص) است و اسمش اسم پیامبر است...» التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۱۵۴.
[۳۲] عَنِ الْإِمَامِ مُوسَى الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «... ثُمَّ قَالَ بِأَيِّ الْمُنْتَدِحِ الْبَطْنِ الْمَقْرُونِ الْخَاجِيَيْنِ أَحْمَشُ السَّاقِيْنَ بَعِيدُ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبِيِّنِ أَسْمَرُ اللَّوْنِ يَغْتَوِرُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةٌ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ بِأَيِّ مَنْ لَيْلُهُ يَزْعَى النَّجْوَمَ سَاجِدًا وَرَاكِعًا...»... پدرم فدای کسی که شکمش فراخ، و ابروانش پیوسته، ساق‌های پایش باریک، فاصله مابین دو شانهاش دور، و رنگ چهره‌اش سبزه، و با وجود رنگ سبزه‌اش، زردی‌ای به‌واسطه بیداری شب پیوسته بر او نمایان است؛ پدرم فدای کسی که شب‌ها درحالی‌که در سجده و رکوع است، نظاره‌گر ستارگان است...» بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۸۱.

[۳۳] «عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَ فِي حَقْوِي هَمِيَانٌ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ وَقَدْ أَعْطَيْتُ اللَّهَ عَهْدًا أَنِّي أَنْفِقَهَا بِبَابِكَ دِينَارًا دِينَارًا أَوْ نُجَيْبِي فِيمَا أَسْأَلُكَ عَنْهُ فَقَالَ يَا حُمْرَانُ سَلْ تُجِبْ وَ لَا تُنْفِقَنَّ دَنَانِيرَكَ فَقُلْتُ سَأَلْتُكَ بِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ الْقَائِمُ بِهِ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَنْ هُوَ بِأَيِّ أَنْتَ وَ أُمِّي فَقَالَ ذَلِكَ الْمُشْرَبُ حُمْرَةَ الْعَاثِرِ الْعَيْنِيِّ الْمُشْرِفِ الْخَاجِيَيْنِ الْعَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبِيِّنِ بِرَأْسِهِ حَرَازٌ وَ بَوَجهِهِ أَنْزَرَجَمُ اللَّهُ مُوسَى» از حماد انصاری روایت شده است: به ابوجعفر (ع) عرض کردم: «فدایت‌گرم، به مدینه داخل شدم درحالی‌که در کیسه‌ام هزار دینار بود. با خدا عهد کردم که بر آستان شما، دینار به دینار آن را صدقه بدهم یا پاسخ مرا از آنچه می‌پرسم بدهی.» فرمود: «ای حمران، بی‌رس، جواب بگیر و دینارهایت را انفاق مکن.» گفتم: «به نزدیکی‌ات به رسول خدا (ص) سوگندتان می‌دهم که آیا شما صاحب این امر و قائم هستی؟» فرمود: «نه.» گفتم: «پدر و مادرم به فدایت، پس او کیست؟» فرمود: «او کسی است با چهره‌ای مایل به سرخی، چشمانی فرورفته، ابروهایی برجسته، فاصله میان شانهاش پهن، در سرش

مهدوی؛ سید اسماعیل موسوی، اخبار طاهرین درباره مهدی و مهدیین.

[۲۲] شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

[۲۳] منتخب الانوار المضيئة، ص ۳۶۳.

[۲۴] ر.ک:



[۲۵] امام باقر (ع) فرمود: «... هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند عهد و پرچم و سلاح پیامبر خدا (ص) جای هیچ‌گونه شبهه و اشکال برایتان باقی نمی‌گذارد... برحذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد (ع) نسبت می‌دهند که همانا برای آل محمد و علی (ع) پرچمی است و برای دیگران پرچم‌ها؛ پس در جای خودت ثابت باش و ابداً از هیچ‌کس تبعیت نکن تا مردی از فرزندان حسین (ع) را ببینی که با او عهد پیامبر خدا (ص)، پرچم او و سلاحش باشد.» تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲؛ إلزام الناصب، ج ۲، ص ۹۶.
[۲۶] رسول خدا (ص): «اگر زمان ظهور نزدیک شود، امکان تکذیب رؤیای مؤمن وجود ندارد؛ و صادق‌ترین آن‌ها در رؤیا صادق‌ترین آن‌ها در حدیث است.» أمالی، شیخ طوسی، ص ۳۸۶.

[۲۷] عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْنَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا إِلَى أَهْلِهِ وَ الْأُخْرَى يُقَالُ هَلَكَ فِي آيٍ وَادٍ سَلَكَ قُلْتُ كَيْفَ نَصَنَعُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالَ إِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعَظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِنْهُ» مفضل بن عمر گفت: «شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: «همانا برای صاحب این امر دو غیبت است. در یکی از آنان به اهلس باز می‌گردد و در دیگری گفته شود: هلاک شده است.» گفتم: «در آن زمان چکار کنیم؟» فرمود: «اگر کسی مدعی شد، از او از عظامی (مسائل عظیم) سؤال کنید که کسی که همانند اوست بتواند جواب بدهد.» الغیبة للنعمانی، ص ۱۷۳.

[۲۸] عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «... إِنِّيكَ وَ شُدَّادًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ لَالَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ رَايَةً وَ لِغَيْرِهِمْ رَايَاتٌ، فَالْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَايَتُهُ وَ سِلَاحُهُ فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ...»... برحذر باشید از کسانی که خود را به دروغ، به آل محمد (ع) نسبت می‌دهند، زیرا برای آل محمد و علی



شوره و در صورتش اثری (نشانه‌ای) است. خدا موسی را رحمت کند." الغيبة للنعمانی، ص ۲۱۵.

[۳۴] همان

[۳۵] عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِّيِّ، اللَّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، وَ الْجِسْمُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيٍّ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا، يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ فِي الْأَجْوِ، يَمَلِكُ عَشْرِينَ سَنَةً» مَهْدِيّ از نسل من است، صورتش چون ماه درخشان است. رنگش رنگ عربی و جسم و هیكلش، جسم و هیكل بنی اسرائیلی است زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و انحراف پر شده بود، اهل آسمان‌ها و اهل زمین و پرندگان هوا به خلافت او رضایت می‌دهند. او ۲۰ سال حکومت می‌کند. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۳۱.

[۳۶] صحیح البخاری (۴/۴۱۶۸)، صحیح مسلم کتاب الوصیة.

[۳۷] ر.ک: شیخ ناظم عقلی، چهل حدیث در مورد مهدیین و فرزندان قائم (ع).

[۳۸]



[۴۷] عهد قدیم، مزموّر ۴۵، آیات ۱۶ تا ۱۷.
[۴۸] درباره تسلی‌دهنده می‌توانید به عهد جدید، انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیات ۱۵ تا ۱۷ و ۲۶؛ فصل ۱۵، آیه ۲۶ و فصل ۱۶، آیات ۷ تا ۱۴ رجوع نمایید.
[۴۹] عهد قدیم، إشعیا، فصل ۱۱، آیه ۱.
[۵۰] عهد قدیم، إشعیا، فصل ۴۹، آیه ۳.
[۵۱] انجیل یهودا، چشم‌انداز ۳.
[۵۲] عهد جدید، انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۲۷.
[۵۳] عهد جدید، مکاشفه یوحنا، فصل ۴ و ۵.
[۵۴] عهد قدیم، مزموّر ۱۱۸، آیات ۲۲ تا ۲۶؛ عهد جدید، انجیل متی، فصل ۲۱، آیات ۴۲ تا ۴۴.
[۵۵] عهد جدید، مکاشفه یوحنا، فصل ۱۲، آیه ۵.
[۵۶] عهد جدید، مکاشفه یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۱.
[۵۷] عهد قدیم، إشعیا، فصل ۶۳، آیه ۱.
[۵۸] در سال ۲۰۱۰، دود حاصل از آتشفشان ایسلند، بخش اعظم اروپا را در برگرفت. نقشه شکل این دود که با ماهواره‌ها گرفته شده بود به شکل کلمه «احمد» بود:



جهت کسب اطلاعات بیشتر در این باره، به کتاب «احمد موعود، پیونددهنده رسالت‌های آسمانی و کشتی نجات برگزیدگان» نوشته دکتر علاء سالم مراجعه کنید.
[۵۹] معجزه درخواستی کورانی، معجزه نجات کودک، ...



[۶۰] ر.ک: انتشارات انصار امام مهدی (ع):



[۶۱] فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العکسری (ع) است.
[۶۲] ر.ک: سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۲، سؤال ۱۰۰.
[۶۳]



[۶۴] ر.ک:



[۶۵] امام باقر (ع) فرمودند: «برای خدای تعالی گنجی در طالقان است، نه طلاست و نه نقره. دوازده هزار نفر در خراسان اند که

[۳۹] عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: «أَنَا إِبْنُ الْأَدْبِيحَيْنِ يَعْنِي إِسْمَاعِيلَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» «من فرزند دو ذبیح هستم؛ یعنی اسماعیل و عبدالله فرزند عبدالمطلب.» بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۲۷.
[۴۰] ر.ک: عهد جدید، انجیل متی، فصل ۲۴، آیات ۳ و ۶ و ۷ و ۱۵.

[۴۱] عهد قدیم، حزقیال، فصل ۱۴، آیه ۲۱.

[۴۲] عهد قدیم، خروج، فصل ۷ تا ۱۲.

[۴۳] عهد جدید، انجیل متی، فصل ۱۱، آیه ۱۰.

[۴۴] عهد جدید، انجیل متی، فصل ۲۴، آیات ۴۵ تا ۴۷.

[۴۵] اما ارکان سه‌گانه در کتاب مقدس:

• در باب وصیت، به تورات، کتاب خروج، فصل ۳۱، آیات ۱۴ و ۱۵ و انجیل یوحنا، فصل ۲۱، آیات ۱۵ تا ۱۷ و انجیل لوقا، فصل ۴، آیات ۱۶ تا ۲۱ رجوع نمایید.

• و در باب علم و حکمت فرستادگان خدا، به تورات، کتاب خروج، فصل ۱۸، آیه ۱۶ و تثنیه فصل ۳۴، آیه ۹ و دانیال فصل ۲، آیات ۲۷ تا ۳۶ و فصل ۵، آیات ۱۳ تا ۲۸ و همچنین انجیل متی، فصل ۱۳، آیه ۵۴ و انجیل یوحنا، فصل ۱۶، آیه ۱۲ رجوع نمایید.

• و برای دعوت ایشان به حاکمیت خداوند (دعوت به قانون خدا و حاکم یا اجراکننده‌ای از سوی خدا) می‌توانیم به تورات، کتاب تثنیه، فصل ۴، آیات ۵ تا ۶ و فصل ۱۷، آیه ۱۵ و همچنین کتاب یوشع، فصل ۲۲، آیه ۵ و فصل ۲۳، آیه ۶ و انجیل مرقس، فصل ۷، آیات ۹ تا ۱۳ رجوع نماییم.
[۴۶] عهد قدیم، یوئیل، فصل ۲، آیات ۲۸ و ۲۹.



[۶۹] سید احمد الحسن، خطبه محرم.

[۷۰] سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع) در

تورات، انجیل و قرآن.

[۷۱] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج،

جلد اول، پرسش ۱۴.

[۷۲] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج،

ج ۶، ص ۵۸۴.

[۷۳] پیک صفحه، ج ۱، ص ۴۶۷.

[۷۴] پیک صفحه، ج ۱.

[۷۵] در محضر عبد صالح، ج ۱، ص ۱۲۰.

[۷۶] در محضر عبد صالح، ج ۱، ص ۱۴۶.

[۷۷] پیک صفحه، ج ۲.

شعارشان «احمد... احمد» است و رهبر آن‌ها جوانی از بنی‌هاشم است... اگر دعوت او را شنیدید، به‌سوی او بشتابید، حتی اگر مجبور باشید سینه‌خیز بر روی یخ‌ها حرکت کنید.» عن الباقر (ع): «إن لله تعالى كنزا بالطاقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفا بخراسان شعارهم: (أحمد أحمد) يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصابة حمراء، كأني أنظر إليه عابر الفرات. فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبوا على الثلج.» منتخب الانوار المضيئه، ص ۱۹۵.

[۶۶] ر.ک:



[۶۷] عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «سَأَلْتُهُ، مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: يَا أَبَا الْجَارُودِ، لَا تُدْرِكُونَ. فَقُلْتُ: أَهْلَ زَمَانِهِ. فَقَالَ: وَ لَنْ تُدْرِكَ أَهْلَ زَمَانِهِ، يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِيَّاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ، يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ... يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُثْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، فُرَاءَ الْقُرْآنِ، فُقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَّحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ سَمَرُوا نِيَابَهُمْ، وَ عَمَّهُمُ النَّفَاقُ، وَ كَلَّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، إِزْجِعْ لَنَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ عَشِيَّةَ الْاِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، فَيَقْتُلُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ جُرِّ جَزُورٍ... ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ)...» دلائل الامامة، ص ۴۵۵. از ابی الجارود از امام باقر (ع) نقل شده است که گفت: «از ایشان سؤال کردم که قائم شما چه زمانی قیام می‌کند؟» ایشان فرمود: «ای ابی‌جارود، شما آن زمان را درک نخواهید کرد.» گفتم: «اهل زمانه او را چطور؟» ایشان فرمود: «تو مردم زمانه او را نیز درک نخواهی کرد؛ قائم ما به حق قیام می‌کند بعد از مایوس شدن از شیعیان، سه بار مردم را فرامی‌خواند، ولی کسی او را اجابت نمی‌کند... قائم به‌سوی کوفه رهسپار می‌شود. در آنجا شانزده هزار نفر از بت‌ریه (کسانی که به تعدادی از اوصیای پیامبر معتقد نیستند) مجهز به سلاح روبه‌روی او می‌ایستند، درحالی‌که قاریان قرآن و فقهای در دین هستند؛ پیشانی‌های خویش را (بر اثر عبادت) مجروح کرده‌اند و دامن‌ها را به کمر زده‌اند؛ درحالی‌که نفاق همه‌شان را فراگرفته است. همگی می‌گویند: «ای فرزند فاطمه، برگرد؛ زیرا ما به تو نیازی نداریم.» پس قائم (ع) در پشت شهر نجف از عصر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می‌کشد و آن‌ها را سریع‌تر از ذبح کردن حیوان قربانی می‌کشد... سپس به کوفه داخل می‌شود و جنگجویان آنجا را می‌کشد تا این‌که خداوند راضی شود...».

[۶۸] ده‌ها جلد کتاب درباره ادله دعوت یمانی، علوم یمانی، و موضوعات علمی مختلف دیگر نگاشته شده که توصیه می‌شود مطالعه آن‌ها را از دست ندهید:



علم سید احمد الحسن در بازخوانی عاشورا نگاهی به کتاب چندجلدی «روز حسین (ع)» نوشته دکتر علاء سالم

نوردخت مهدوی

قسمت سوم





از آل محمد (ع)، سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع)، ندای «هل من ناصر ینصرنی» سر می‌دهد، شیعیان آل محمد (ع) و منتظران ندبه‌خوان در کدام صف خواهند ایستاد.

مقدمه

در پی شهادت امام حسین (ع)، موجی از قیام‌ها و حرکت‌های عدالت‌خواهانه در جهان اسلام شکل گرفت که با عنوان «قیام‌های خون‌خواهی» شناخته می‌شوند. این قیام‌ها با هدف انتقام از قاتلان امام و مقابله با ستم و انحراف حکومت بنی‌امیه پدید آمدند و تا فروپاشی کامل آن حکومت ادامه یافتند. نخستین این حرکت‌ها، قیام توابع به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی در سال ۶۵ هجری بود که اگرچه به هدف نهایی خود نرسید، اما روح بیداری و مقاومت را در میان شیعیان زنده کرد. پس از آن، قیام مختار ثقفی در سال ۶۶ هجری، با کشتن بسیاری از عاملان کشتار کربلا، تسکینی برای دل‌های مؤمنان شد و ضربه‌ای سخت به بنی‌امیه وارد آورد. در ادامه نیز قیام زید بن علی (زید شهید) در اوایل قرن دوم هجری ادامه همان مسیر حق‌طلبی بود و با فداکاری خود، پایه‌های حکومت اموی را بیش از پیش سست کرد؛ تا جایی که زمینه برای آمدن بنی‌عباس و سقوط نهایی امویان فراهم شد.

پیش‌گفتار

در بخش نخست این نوشتار، به جلد اول کتاب «روز حسین (ع)» اثر دکتر علاء سالم پرداختیم؛ جلدی که به روشنی روند شکل‌گیری سلطنت آل‌ابوسفیان و پایه‌گذاری امپراتوری اموی را بررسی می‌کند و با رویکردی تحلیلی، زمینه‌های انحراف در مسیر خلافت اسلامی را آشکار می‌سازد. نویسنده در این جلد، مسیر حرکت کاروان امام حسین (ع) از مدینه، شهر جدّ بزرگوارش پیامبر اکرم (ص)، تا سرزمین خونین کربلا را با نگاهی دقیق، مستند و روشنگرانه روایت کرده و در این میان، تحریف‌ها و حقایق ناگفته تاریخ عاشورا را نیز با تکیه بر علم سید احمد الحسن بازگو می‌کند. [۱]

در بخش دوم این مقاله، به بررسی مختصر جلد دوم کتاب پرداختیم؛ جلدی که به تفصیل به مقتل امام حسین (ع) و یاران باوفایش اختصاص دارد. دکتر علاء سالم در این بخش با نثری استوار و مستند، ضمن ترسیم صحنه‌های حماسه و ایثار در روز عاشورا، به بازخوانی واقع‌گرایانه وقایع و زدودن لایه‌های تحریف‌شده تاریخ می‌پردازد؛ تا حقیقت قیام حسین (ع) و پیام جاودانه آن برای آزادی و عدالت، روشن‌تر از همیشه نمایان شود. [۲]

خوب است بدانیم که هدف نویسنده از نگارش این کتاب چندجلدی، صرفاً بازخوانی تاریخ و مرور آن نبوده است؛ بلکه او می‌کوشد خواننده را به تفکری عمیق در روزگار کنونی وادارد؛ تا دریابد که در این هنگامه تاریخی که فردی





خلاصه آنچه دکتر علاء سالم روایت می‌کند چنین است:
 پس از نافرمانی مردم مدینه از یزید و خلع بیعت با او به دلیل فسق و فجورش، یزید سپاهی دوازده هزار نفره به فرماندهی مسلم بن عقبه گسیل داشت. سپاه اموی پس از نبردی نابرابر، شهر مدینه را سه روز مباح اعلام کرد؛ هزاران نفر از مهاجران و انصار و حافظان قرآن کشته شدند، خانه‌ها غارت گشت، و حرمت زنان و کودکان شکسته شد. این فاجعه، که به دست عاملان یزید و با تأیید مستقیم او رقم خورد، لکه‌ای پاک‌نشدنی بر دامن بنی‌امیه است. در این میان، امام علی بن حسین (ع) با کناره‌گیری از شورش، وظیفه الهی خود را در حفظ جان و بقای حجت الهی ایفا کرد و با عطفی بی‌نظیر حتی خانواده دشمنانش، از جمله مروان بن حکم، را پناه داد. بدین سان، نویسنده در این بخش، حرّه را نه صرفاً یک رخداد تاریخی، بلکه نمادی از سقوط اخلاقی و انحطاط کامل نظام اموی معرفی می‌کند. این واقعه در اواخر ذی‌حجه سال ۶۳ هجری قمری و بعد از شهادت امام حسین (ع) به وقوع پیوست. [۴]

پس از روایت فاجعه حرّه و نمایان شدن چهره حقیقی حکومت اموی، نویسنده نگاه خود را به قیام‌هایی معطوف می‌کند که شعله خون حسین (ع) را زنده نگاه داشتند.

این سلسله قیام‌ها نشان داد که خون امام حسین (ع) هرگز بی‌ثمر نماند و پیام عاشورا در وجدان امت اسلامی زنده ماند. کتاب «روز حسین» در جلد سوم خود با تکیه بر گفت‌وگوهای روشن‌گرانه نویسنده با سید احمد الحسن، به تحلیل دقیق این وقایع می‌پردازد؛ نه تنها از منظر تاریخی، بلکه با هدف کشف حقیقت، اصلاح تحریف‌ها و استخراج درس‌های ماندگار از آن دوران. نویسنده تأکید می‌کند که این حوادث تنها رویدادهایی از گذشته نیستند، بلکه سنت‌هایی الهی‌اند که در مسیر آزمون‌های تاریخ تکرار می‌شوند. این کتاب با نگاهی منصفانه و پژوهش‌گرانه، حلقه‌های گم‌شده میان واقعه عاشورا و تحولات بزرگ پس از آن را آشکار می‌سازد و تصویری روشن از پایداری ایمان در برابر ظلم ارائه می‌دهد. [۳]

فاجعه حرّه؛ ننگی بر پیکره بنی‌امیه پس از شهادت حسین بن علی (ع)

دکتر علاء سالم، روایت جلد سوم کتاب روز حسین (ع) را با شرح واقعه شنیع و خفت‌بار حرّه آغاز می‌کند؛ رویدادی دردناک در دوران سراسر ظلم و تباهی حکومت یزید. در این بخش، نویسنده با بیانی مستند و کوبنده، چهره واقعی حکومت اموی را آشکار می‌سازد؛ حکومتی که پس از شهادت امام حسین (ع)، نه تنها از جنایت بازنیستاد، بلکه با حمله به مدینه، شهر پیامبر (ص)، دست به فاجعه‌ای زد که تاریخ اسلام کمتر نظیر آن را به خود دیده است.





عصاره وجودش، و پاره تنش در میان ما و پیش روی ما فریاد یاری خواهی سر داد و انصاف خواست، اما پاسخی نگرفت. فاسقان او را آماج تیرها قرار دادند، او را با نیزه‌ها دریدند تا آن‌که از پا انداختند، و بر او تاختند و غارتش کردند.

هان! برخیزید که پروردگارتان بر شما خشم گرفته است؛ و به‌سوی خانه و فرزندان خود بازگردید تا آن‌که خداوند راضی شود؛ و به خدا سوگند گمان نمی‌کنم خدا راضی شود مگر این‌که با قاتلان حسین روبه‌رو شوید و بجنگید یا خودکشته شوید...» [۵]

بدین‌سان، توابین قیام خود را به‌منزله کفاره‌ای الهی برای خطای بزرگ خود دانستند. سلیمان با همراهی یاران برجسته‌ای چون مسیب بن نجبه، عبدالله بن سعد و رفاعه بن شداد، کار تجهیز و جمع‌آوری نیرو را آغاز کرد و زمان حرکت را آغاز ماه ربیع‌الآخر همان سال، از نخیله به‌سوی شام، تعیین نمود. هدف اصلی‌شان نه قدرت‌طلبی، که تطهیر وجدان و ادای دین به خون حسین (ع) بود؛ قیامی که با توبه آغاز شد و با فداکاری در راه حق معنا یافت. [۶]

قیام توابین و مختار ثقفی در محکمه حقیقت؛ بازخوانی در نگاه سید احمد الحسن قیام توابین

در سال ۶۵ هجری، گروهی از شیعیان کوفه که وجدانشان زیر بار ندامت از یاری نکردن امام حسین (ع) می‌سوخت، با نام «توابین» گرد آمدند تا با خون خود، گناه سکوت و کوتاهی‌شان را بشویند. آنان همان کسانی بودند که پیش‌تر امام را به کوفه دعوت کرده، اما هنگام نیاز، او را تنها گذاشته بودند. اکنون، پس از مرگ یزید و آشفتگی در حکومت اموی، زمان را برای توبه و قیام مناسب دیدند. رهبری آنان را سلیمان بن صُرَد خزاعی، از اصحاب بزرگ امیرالمؤمنین (ع)، بر عهده داشت.

سلیمان در خطبه‌ای آتشین یارانش را به برخاستن فراخواند و گفت:

«... ما گردن‌های خود را به‌سوی آمدن خاندان پیامبرمان دراز کرده بودیم، به آنان وعده یاری دادیم و آنان را به آمدن تشویق کردیم؛ اما وقتی آمدند سستی ورزیدیم، ناتوانی کردیم، سهل‌انگاری نمودیم و درنگ کردیم و همچنان منتظر ماندیم تا آن‌که فرزند پیامبرمان، نوه‌اش،





قیام مختار ثقفی

آن که هریک را به قتل در برابر قتل، و ضربه در برابر ضربه قصاص کند؛ تا انتقام مرا و دوستانم و خاندانم و شیعیانم را از آنان بگیرد؛ چراکه آنان ما را فریب دادند، تکذیب کردند و یاری مان نکردند.» [۹]

مختار پس از آزادی، مدتی در کنار عبدالله بن زبیر بود و در دفاع از مکه در برابر سپاه یزید جنگید، اما چون نیت ابن زبیر را درک کرد و دریافت که او تنها به دنبال قدرت است، از او جدا شد و به کوفه بازگشت. در این زمان، شیعیان بی سرپناه و سرخورده از شکست توأین، چشم امیدشان به مختار بود. او خود را برای قیام آماده کرد و می گفت از سوی محمد بن حنفیه برای خون خواهی امام حسین (ع) فرستاده شده است. [۱۰]

مختار در کوفه، به تدریج شیعیان را گرد آورد، اما حسادت و ترس برخی از سران و فشار حاکمان زیبری باعث شد دو بار زندانی شود. او حتی از درون زندان مردم را به ایستادگی فراخواند و با اطمینان می گفت:

«به خدا سوگند، شمشیرم را بر دشمنان انبیا خواهم کشید و ستون دین را برپا خواهم داشت.» [۱۱]

پس از آزادی دوم، مختار حرکتش را آغاز کرد؛ نه برای قدرت و مقام، بلکه برای انتقام خون حسین (ع) و زنده کردن عزت اهل بیت.

پس از اعزام مسلم بن عقیل به کوفه، او مدتی در خانه مختار ثقفی اقامت داشت و از همان آغاز، مختار به عنوان یکی از یاران وفادار اهل بیت شناخته می شد. اما با ورود ابن زیاد به کوفه و شهادت مسلم، مختار دستگیر و زندانی شد؛ ابن زیاد با عصا بر چشم او کوبید و مجروحش کرد. مدتی بعد، با وساطت عبدالله بن عمر و فرمان یزید، مختار از زندان آزاد و به حجاز رفت. در راه، با شور و ایمانی آتشین به اطرافیانش می گفت:

«... به خدا سوگند، انتقام حسین بن علی را همان گونه که قاتلان یحیی بن زکریا کیفر دیدند، خواهم گرفت.» [۷]

این اطمینان و یقین، ریشه در خبری داشت که میثم تمار در زندان از قول امیر المؤمنین علی (ع) به او رسانده بود: که روزی مردی از قبیله ثقیف برای انتقام خون حسین (ع) برخواهد خاست و شمشیر خدا بر قاتلانش خواهد شد. [۸] حتی امام حسین (ع) نیز در روز عاشورا، در دعایش از خدا خواست جوانی از ثقیف را بر ظالمان مسلط کند تا آنان را به سزای خون اهل بیت برساند؛ و این وعده الهی بعدها در شخص مختار تحقق یافت.

امام حسین (ع):

«... بارالها، باران آسمان را از آنان بازدار و سالهایی چون سالهای [قحطی] یوسف بر آنان بفرست، و جوانی از قبیله ثقیف را بر ایشان مسلط گردان که جامی پر از درد و رنج به آنان بنوشاند، و کسی از آنان را باقی نگذارد، مگر





جنگید؛ اما وقتی حقیقت ابن‌زبیر برایش آشکار شد و به مراد خود نزد او نرسید، از او جدا شد.

مختار به جست‌وجوی خود برای یافتن امامش ادامه داد؛ پس به سراغ ابن‌حنفیه رفت و دید او نیز همچون خودش سرگردان است و در دل آرزوی امامت دارد؛ پس او را برای این ایده که خود او مهدی (یعنی امام) است تشویق کرد؛ تا آن‌که امام علی‌بن‌حسین (ع) نزد او آمد و حال عمومی را اصلاح نمود. آن دو در مکه با یکدیگر دیدار و مناظره کردند و امام نزد حجرالاسود، عقیده‌حق را برای او روشن ساخت. پس از آن‌که ابن‌حنفیه به حق گردن نهاد، امام او را فرستاد تا موضوع را برای مختار - که در مکه حضور داشت - بیان کند؛ زیرا مختار سرآمد شیعیان در آنجا بود. هرچند امام در مدینه بود، اما بیشتر شیعیان در کوفه و بصره یعنی در عراق بودند، و مختار رئیس شیعیان آنجا بود. پس مختار به سوی شیعیان رفت و امامت امام علی‌بن‌حسین (ع) را منتشر نمود. [۱۲]

روایت امام صادق (ع) که فرمود: «سرّ ما پنهان بود تا آن‌که به دست فرزندان کیسان آشکار شد»، [۱۳] اشاره به همین واقعیت دارد؛ یعنی مختار (کیسان) بود که امامت امام سجاد (ع) را میان شیعیان عراق منتشر ساخت. ضمن اینکه مختار بعدها سرهای کشته‌شدگان از قاتلان امام حسین (ع) را به سوی امام زین‌العابدین (ع) می‌فرستاد و اموال خمس را به ایشان می‌رساند. حتی از او نقل شده هرگاه می‌دید عملش مطابق خواست امام سجاد (ع) واقع شده است، سجده شکر به جا می‌آورد. [۱۴]

آیا قیام سلیمان بن صُرد خزاعی و مختار ثقفی با اجازه امام معصوم انجام شد؟

براساس تحلیل دکتر علاء سالم و بیان سید احمد الحسن، هر دو قیام توأمین و مختار، مشروع و مورد تأیید امام معصوم (علی‌بن‌حسین، زین‌العابدین) بوده‌اند؛ اما به سبب شرایط خطرناک پس از عاشورا، این اجازه به صورت آشکار اعلام نشد.

پس از شهادت امام حسین (ع)، بسیاری از شیعیان، از جمله سلیمان و مختار، امام زمان خود را نمی‌شناختند؛ زیرا برای حفظ جان امام سجاد (ع)، وصایت و امامت ایشان پنهان مانده بود. مختار در جست‌وجوی امام حقیقی، ابتدا به سراغ ابن‌زبیر و سپس محمد بن حنفیه رفت و در نهایت در مکه به واسطه هدایت امام سجاد (ع) حقیقت را شناخت. امام، پس از مناظره با ابن‌حنفیه و روشن شدن حق، او را مأمور کرد تا امامت زین‌العابدین (ع) را به مختار اعلام کند. مختار پس از این واقعه، به کوفه بازگشت و امامت را میان شیعیان گسترش داد.

سید احمد الحسن بیان می‌کند:

«درباره مختار، او در جست‌وجوی امام خود بود؛ پس به سراغ ابن‌زبیر رفت. ابن‌زبیر شخصیتی عادی نبود؛ زیرا مادرش عمه رسول خدا و امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌علیهم) بود، و فاطمه نیز دختر عمه‌اش خدیجه بود. همچنین، ابن‌زبیر شعار «یا لثارات الحسین» را سر می‌داد و برای خون‌خواهی حسین قیام کرده بود. به همین دلیل، مختار با او بیعت کرد و همراه او با بنی‌امیه





اما افرادی که درخواست سند کتبی و امضاشده از امام برای مشروعیت قیام دارند، مانعی ندارد که چنین سندی وجود داشته باشد اما به دست مردم نرسیده باشد؛ به این دلیل که امام از سلیمان خواسته باشد آن را علنی نکند.

سلیمان و مختار از سران شیعه در کوفه و عراق بودند؛ پس آن‌ها از بزرگان شیعه بودند و جایگاه بزرگی داشتند؛ پس کسی که درباره آنان سخن می‌گوید و درباره مشروعیت اعمالشان تردید می‌کند باید حد خودش را بشناسد و از آن تجاوز نکند. [۱۵]

نتیجه آنچه ارائه شد: قیام توأیین و قیام مختار، مشروع و مطابق با عقیده صحیح بوده است؛ چراکه با اجازه و رضایت امام معصوم (علی بن حسین علیه السلام) انجام شدند، و هرکس در این دو قیام به شهادت رسید «شهید» است، و دیگر هیچ ارزشی برای طعن و تشکیک باقی نمی‌ماند.

سید احمد الحسن می‌فرماید:

«مختار بدون تردید شهید است و سلیمان بن سرد نیز همین‌گونه، و هرکس همراه آنان کشته شد نیز شهید است.» [۱۶]

اگر خدا بخواهد، ادامه دارد...

بنابراین، قیام مختار و حتی توأیین، هر دو با اذن و رضایت امام معصوم انجام شدند، گرچه برای حفظ جان امام، اجازه به صورت علنی و کتبی اعلام نشد.

سید احمد الحسن در پاسخ به تردیدکنندگان درباره مشروعیت دو قیام، به‌ویژه قیام توأیین، می‌فرماید: «اگر به ماجرای توأیین و مختار بپردازیم:

از کجا معلوم تمام آنچه میان رؤسای شیعه، یعنی سلیمان بن سرد و مختار، با علی بن حسین گذشته است به مردم رسیده باشد؟

آیا یقین دارند که همه وقایع، مثل نامه‌نگاری‌ها و غیره، به آنان رسیده است؟ در حالی که امام می‌فرماید: «سرّ ما» و «حفظ سرّ»! پس چگونه از آن آگاه شده‌اند؟

به‌عنوان مثال، چگونه آن‌ها می‌توانند نفی کنند که «سلیمان به امام علی بن حسین (ع) نامه نوشته که می‌خواهد قیام کند و امام اجازه داده باشد، ولی از او خواسته باشد که نام امام را ذکر نکند»؟

آیا از سوی ائمه، مذمت یا لعنتی در حق سلیمان و یارانش وارد شده است؟ قطعاً نه.

پس آنان چه می‌خواهند؟ آیا خود را مسئول بهشت و دوزخ می‌دانند؟

منابع:

- [۱] ر.ک: دکتر علاء سالم، روز حسین (ع)، ج ۱.
- [۲] ر.ک: دکتر علاء سالم، روز حسین (ع)، ج ۲.
- [۳] ر.ک: دکتر علاء سالم، روز حسین (ع)، ج ۳، سرآغاز.
- [۴] ر.ک: دکتر علاء سالم، روز حسین (ع)، ج ۳، ص ۱۷-۴۰.
- [۵] جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۸؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
- [۶] ر.ک: دکتر علاء سالم، روز حسین (ع)، ج ۳، قیام توأیین، ص ۶۹-۷۴.
- [۷] جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۲.
- [۸] ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ج ۶، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.
- [۹] مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸-۱۰.
- [۱۰] ر.ک: جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۹؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷۲.
- [۱۱] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۰ و ۴۵۱.
- [۱۲] دکتر علاء سالم، روز حسین (ع)، ج ۳، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
- [۱۳] کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۲۳.
- [۱۴] دکتر علاء سالم، روز حسین (ع)، ج ۳، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
- [۱۵] همان، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.
- [۱۶] همان، ص ۲۳۰.



مکلفان ماورائی به نام جن

به قلم ستاره شرقی

قسمت چهارم

آنچه تا اینجا به آن اشاره کردیم، خصوصیتی از جن و ویژگی‌های این موجود اسرارآمیز بوده است. اما آنچه حائز اهمیت است: هدف از خلقت این موجود است، و بررسی این‌که آیا این موجود مکلف است یا غیرمکلف؟ آیا به‌سوی این مخلوق نیز همانند آدمیان، امام و فرستاده‌ای برای هدایت فرستاده می‌شود؟ و براساس این موضوع، آیا تکالیفی چون یاری حجت‌های الهی، حشرونشر و معاد، همچنین رجعت، شامل این موجودات می‌شود یا خیر؟





هدف از خلقت جن

با توجه به آیه ۵۶ سوره ذاریات خداوند می‌فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (و جن و انس را نیافریدم مگر برای این که عبادت کنند).

همان گونه که از آیه روشن می‌شود، هدف از خلقت جن و انس، شناخت و عبادت خداوند است.

جمیل بن درّاج روایت می‌کند: به امام صادق (ع) عرض کردم: «فدایت شوم! معنای آیه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) چیست؟ فرمود: «آن‌ها را برای عبادت آفریده است.» [۱]

جنیان همانند انسان‌ها مکلف به اطاعت از خدا و پیروی از فرامین او هستند؛ پس این تکلیف نشان می‌دهد که جنیان نیز دارای عقل و شعور هستند و قدرت انتخاب بین خوب و بد را دارند. مختار هستند و مورد آزمایش و امتحان الهی قرار می‌گیرند. خداوند در آیه ۱۱ سوره جن، از زبان خود جنیان می‌فرماید:

(وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا) (و ما نا برخی از ما صالح و نیکوکار هستیم و برخی برخلاف آن، عقیده و اعمال ما هم بسیار متفرق و مختلف است). همچنین در آیه ۱۴ آمده است:

(وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِمَّا الْقَائِسُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا) (و از ما جنیان هم بعضی مسلمان و بی‌آزار و برخی کافر و ستمکارند، و آنان که اسلام آوردند به راستی به راه رشد و صواب شتافتند).

چنانچه از آیات فوق برمی‌آید، جنیان به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند. مؤمنان کسانی هستند که حق را شناختند، به آن رو کردند و تسلیم امر پروردگار شدند. کافران نیز آن دسته از جنیان سرکشی هستند که جز زبان بهره‌ای نمی‌برند.

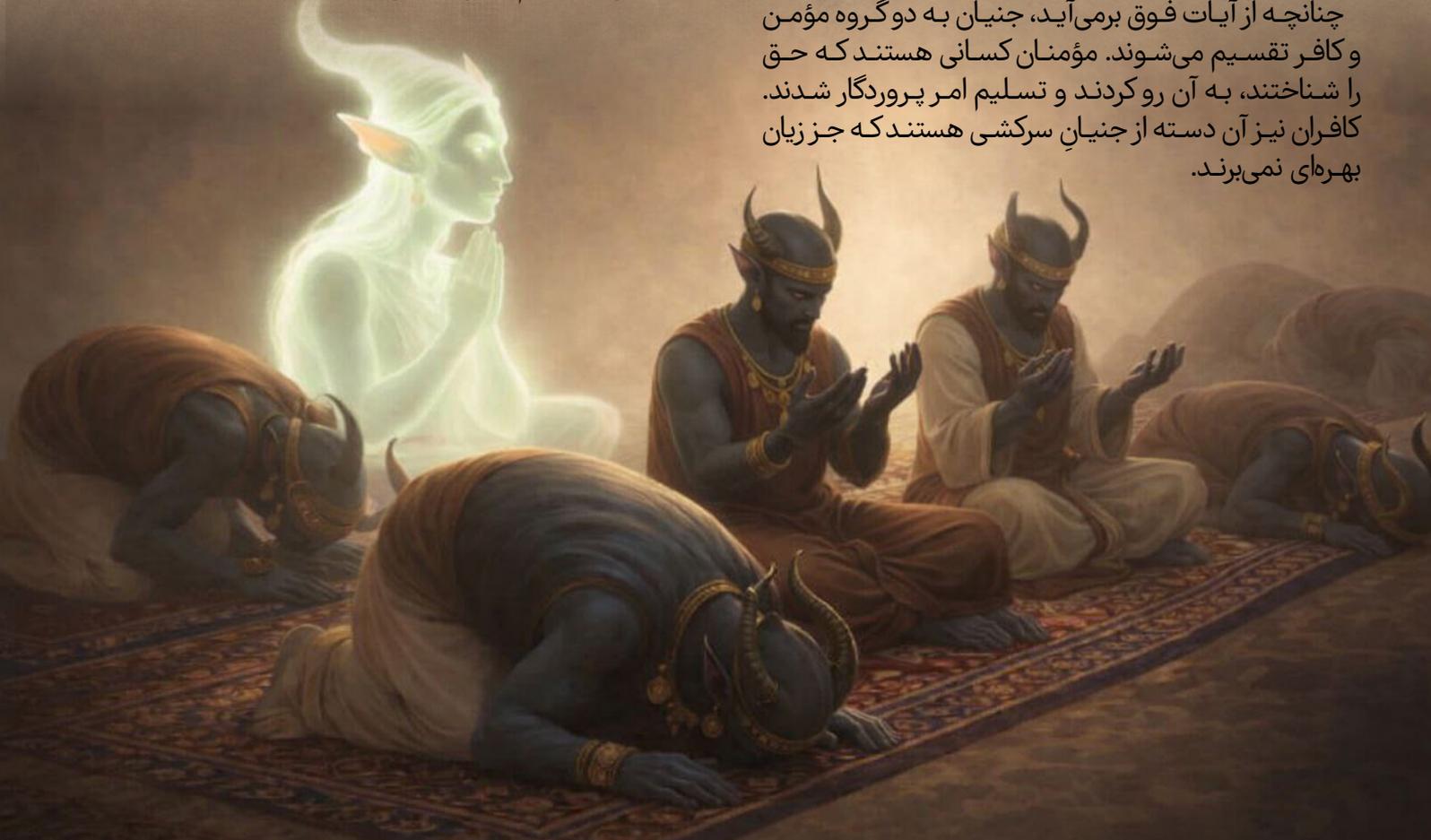
فرستادگان الهی بر جنیان

خداوند در آیه ۱۳۰ سوره انعام می‌فرماید:

(يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ) (آن گاه خدا گوید) ای گروه جن و انس، مگر برای هدایت شما از جنس خودتان رسولانی نیامدند که آیات مرا برای شما می‌خواندند و شما را از مواجه شدن با این روز سخت می‌ترساندند؟ آن‌ها [با نهایت پشیمانی] جواب دهند که ما [به جهالت و بدی] بر خود گواهی می‌دهیم. و زندگانی دنیا آن‌ها را مغرور ساخت و در آن حال [می‌فهمند و] بر خود گواهی می‌دهند که به راه کفر می‌رفتند).

با توجه به مکلف بودن جن و انس، خداوند فرستادگانی را به سوی آن‌ها ارسال می‌کند، تا با اطاعت و ایمان آوردن و با یاری دادن آن‌ها به سوی حق رهسپار شوند؛ اما زرق و برق این دنیا، عده‌ای را از رفتن به سوی حق باز می‌دارد و این نافرمانی، سبب خسران انس و جن در دنیا و آخرت می‌شود. سید احمد الحسن می‌گوید:

«جنیان قبل از آدم (ع) خلق شدند و مکلف به اطاعت و ایمان آوردن و تأیید و یاری دادن انبیا و اوصیا (ع) از بنی آدم هستند. در جنیان، انبیای مرسل وجود ندارد، بلکه حجت بر آن‌ها، همان حجت از فرزندان آدم است؛ همان کسی که امام انس و جن است.» [۲]





الهی بر جنیان و نسناس‌ها خلق شد و آن‌ها مکلف به ایمان و اطاعت از فرستاده‌ی الهی یعنی حضرت آدم (ع) شدند. چه‌بسا، برخی از جنیان نیز از جانب حجت‌های الهی مأمور به فرماندهی و رسیدگی به جنیان می‌شوند، چنانچه در روایت بیان شد.

سید احمد الحسن بیان می‌کند:

«برخی از اجنه، انبیا و اوصیا را یاری دادند و برخی با انبیا و اوصیا جنگیدند. خداوند متعال می‌فرماید: (وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنَّ يَاسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصَتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ * قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ) [۴] (و آن هنگام که گروهی از جنیان را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند؛ چون به حضرتش رسیدند، گفتند: گوش فرا دهید. چون به پایان آمد، همانند بیم‌دهندگانی نزد قوم خود بازگشتند * گفتند: ای قوم ما، ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده است، کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند و به حق و راه راست راه می‌نماید). این گروه از اجنه به حضرت محمد (ص) ایمان آوردند، بعد از این‌که به موسی (ع) ایمان آورده بودند. در سوره جن، خداوند متعال از زبان برخی جنیان می‌فرماید: (وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ) [۵] (و بعضی از ما مسلمان‌اند و بعضی از حق به دور).» [۶]

امام باقر (ع) می‌فرماید: «امیرالمؤمنین (ع) بر منبر بود که ازدهایی از یکی از درهای مسجد وارد شد، پس مردم قصد کشتن آن کردند. امیرالمؤمنین پیام داد که دست نگه دارید و آن‌ها دست برداشتند و ازدها به راه خود ادامه داد تا این‌که به منبر رسید. آنگاه سر بلند کرد و به امیرالمؤمنین (ع) سلام کرد. امیرالمؤمنین (ع) به وی اشاره فرمود که درنگ کند تا وی از خطبه‌اش فارغ شود. و چون از خطبه فراغت یافت، فرمود: «کیستی؟» گفت: «من عمرو بن عثمان، خلیفه شما بر جنیان هستم. پدرم مرده و به من وصیت نموده که نزد شما بیایم و نظرتان را جویا شوم. اکنون ای امیرالمؤمنین، نزد شما آمده‌ام. چه دستور می‌فرمایید و چه صلاح می‌دانی؟» امیرالمؤمنین (ع) به وی فرمود: «تورا به ترس از خدا سفارش می‌کنم و این‌که بازگردی و در میان جنیان به‌جای پدرت باشی که جانشین من بر آن‌ها تویی.» سپس عمرو از امیرالمؤمنین (ع) خداحافظی کرد و درحالی‌که جانشین وی بر جنیان شده بود، بازگشت. عرض کردم: «فدایت شوم، آیا عمرو خدمت شما می‌آید و آمدنش واجب است؟» فرمود: «آری.» [۳]

با توجه به کلام سید احمد الحسن و روایت فوق، روشن می‌شود که جنیان انبیای مرسل ندارند و مکلف به اطاعت از انبیا و اوصیای بنی‌آدم (ع) هستند و دستورات صادره از آن‌ها را اجرا و عملی می‌کنند؛ همان‌طور که حضرت آدم (ع) به‌عنوان اولین خلیفه





نازل کرد. خداوند در آن سوره، سخنان آن‌ها، پذیرش ولایت رسول خدا (ص) از سوی ایشان و آمدن پیایی آنان نزد آن حضرت را ذکر فرموده است. رسول خدا (ص) نیز به امیرالمؤمنین (ع) دستور داد تا احکام اسلامی را به آن‌ها تعلیم دهد. گروهی از آن‌ها مؤمن، گروهی کافر و برخی ناصبی هستند. همچنین در میان آن‌ها یهودی، مسیحی و مجوس نیز یافت می‌شود. همه آن‌ها از نسل جن هستند. [۷]

اطاعت از حجت‌های الهی همان اطاعت از خداست؛ زیرا کسی که حجت‌ها و فرستادگان الهی را بشناسد، همانا خدا را شناخته است و این همان هدف از خلقت جن و انس است؛ همان بندگی و طاعت الهی که در صورت اطاعت از حجج الهی محقق می‌شود. دنیای مادی پر است از سؤال و پرسش‌های دینی، چه در زمینه عقیده و چه شریعت، که برای دستیابی به پاسخ آن‌ها نیازمند خلفای الهی هستیم. رسیدن به پاسخ این سؤالات نه تنها برای انسان‌ها نیازی محسوس است، بلکه برای جنیان نیز به همین شکل است و آنان نیز برای پاسخ پرسش‌هایشان، به حجت‌های الهی رجوع می‌کنند؛ چراکه حجت‌های الهی نه تنها برای آدمیان، بلکه برای جنیان نیز فراخوانده شده‌اند. روایاتی از پرسش و پاسخ و مسائل دینی و حلال و حرام از اهل بیت (ع) نقل شده است که در آن‌ها طایفه جن از ائمه (ع) سؤال می‌کنند. این همان تکلیفی است که بر دوش جنیان گذاشته شده و هرکس به سبب عمل به آن، ارتقا می‌یابد. یکی از این روایات‌ها به شرح زیر است:

«سعد اسکاف می‌گوید: خدمت امام باقر (ع) رهسپار شدم و می‌خواستم اجازه ورود بگیرم که دیدم جهاز‌های شتر در خانه صف کشیده و به ردیف است. ناگاه صداهایی برخاست و سپس مردمی عمامه به سر، شبیه سودانی‌ها، بیرون آمدند. من خدمت حضرت رسیدم و عرض کردم: «فدایت شوم، امروز به من دیر اجازه فرمودی و دیدم اشخاصی عمامه به سر بیرون آمدند که آن‌ها را نشناختم.» فرمود: «متوجه نشدی آن‌ها چه کسانی بودند؟» عرض کردم: «نه.» فرمود: «آن‌ها برادران شما از جنیان هستند که نزد ما می‌آیند و حلال و حرام و مسائل دینی خود را از ما می‌پرسند.» [۸]

ادامه دارد...

خداوند جنیان را مکلف به اطاعت از فرامین حجت‌ها و فرستادگان آدمی کرده، چنانچه در آیات سوره احقاف نیز چنین آمده که این اطاعت و فرمان‌برداری از آن جهت است که خداوند به آدم نص کرد. خداوند در آیه ۳۰ سوره بقره می‌فرماید: **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...** (آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود من در زمین جانشین (خلیفه‌ای) قرار خواهم داد). و این نص یا وصیت، اولین قانون شناخت حجت‌های الهی است و اولین نص مستقیم از جانب پروردگار بر حضرت آدم (ع) بود. دومین دلیل به جهت اطاعت از حجت‌های الهی، علم آدم (ع) است، بعد از خلق آدم (ع) خداوند اسماء را به او تعلیم می‌دهد. خداوند در آیه ۳۱ سوره بقره می‌فرماید: **(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...)** (و خدا همه اسماء را به آدم یاد داد). حال بعد از وصیت و علمی که خداوند به حجت خویش افاضه می‌کند، نوبت به اطاعت و فرمان‌برداری مخلوقات از فرستادگان الهی می‌رسد. خداوند در آیه ۳۴ سوره بقره می‌فرماید: **(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى...)** (چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر ابلیس که ابا و تکبر ورزید...).

خداوند حجتش را در هر زمان با سلاح علم مسلح می‌کند و دیگر مخلوقات، چه جن و چه انس، برای رفع سؤالات و نیازهایشان به سوی حجج الهی رو می‌کنند. همچنین بندگانش را به سجده بر خلیفه‌اش در زمین امر می‌کند. سجده یعنی خضوع و اطاعت از خلیفه خدا؛ و او که حاکم بر مخلوقات جن و انس می‌شود، باید اطاعت شود، چراکه اطاعت از او اطاعت از خداوند است.

طبق آیات ۲۹ و ۳۰ سوره احقاف، گروهی از جنیان به محضر رسول اکرم (ص) آمدند و ایمان آوردند. پیامبر (ص) نیز شریعت اسلام را به آن‌ها آموخت. پس از آن، خداوند سوره جن را به‌طور کامل بر رسول خدا (ص)





منابع:

- [۱] تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۵، ص ۱۵۲؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۴؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۳.
- از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «حسین بن علی (ع) به یارانش فرمود: «ای مردم! به راستی خداوند متعال مردم را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند. پس هرگاه او را بشناسند، عبادتش کنند و آنگاه که عبادتش کردند، از عبادت غیر او بی نیاز می گردند.» مردی گفت: «ای فرزند پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای شما! شناخت خدا چگونه است؟» حضرت فرمود: «شناخت خدا به این است که مردم هر زمانی، امام واجب الاطاعه خود را بشناسند.» علل الشرایع، ج ۱، ص ۹. برای اطلاعات بیشتر، به پرسش ۷۳ کتاب متشابهاات، نوشته سید احمد الحسن مراجعه نمایید.
- [۲] سید احمد الحسن، پاسخ های روشن گر بر بستر امواج، ج ۲، سؤال ۱۵۱.
- [۳] تفسیر اهل بیت (ع)، ج ۱۷، ص ۸۶؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۶.
- [۴] سوره احقاف، آیه ۲۹ و ۳۰.
- [۵] سوره جن، آیه ۱۴.
- [۶] سید احمد الحسن، پاسخ های روشن گر بر بستر امواج، ج ۲، سؤال ۱۵۱.
- [۷] تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۷، ص ۸۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۸۹؛ ج ۶۰، ص ۸۱.
- [۸] تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۷، ص ۸۲ و ۸۴؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۹۷.



گفت‌وگویی داستانی، فصل دوم

به قلم متیاس

تسلی‌دهنده: بخش ششم

«و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند؛ زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید، زیرا با شما می‌ماند و در شما خواهد بود.» [۱]
مگر نمی‌گویید تسلی‌دهنده یک انسان مذکر/مرد است و او احمد الحسن است؛ پس چرا جهان او را نمی‌بیند؟
این سؤال دیگری بود که از سوی سروش مطرح شد.
او سپس گفت: «بیش از این دیگر سؤالی ندارم. می‌دانم که بسیار خسته شده‌اید و نیاز به استراحت دارید. اگر موضوع دیگری ذهنم را مشغول کرد، در فرصت دیگری خواهم پرسید.»





اجازه بده گوشه‌های همراهم را بیاورم و آیات موردنظرم را جست‌وجو کنم و برایت بخوانم. برای تکمیل پاسخ سوآلت، به چند تفسیر از مفسران کتاب مقدس نیز نیاز داریم.»

الیاس سپس گوشه‌های خود را در دست گرفت و این آیات را از صفحه‌های گوشه‌های همراهش خواند:

«آنگاه شاگردان نزد او آمده، پرسیدند: «چرا با این مردم با مثل‌ها سخن می‌گویی؟» پاسخ داد: «درک رازهای پادشاهی آسمان به شما عطا شده است، اما نه به آنان. زیرا به آن‌که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد، و از آن‌که ندارد، همان‌که دارد نیز گرفته خواهد شد. از این‌رو با ایشان به مثل‌ها سخن می‌گویم، زیرا: «می‌نگرند، اما نمی‌بینند؛ گوش می‌کنند، اما نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. نبوت‌اشعیا در مورد آنان تحقق می‌یابد [آنجا] که می‌گوید: «به گوش خود خواهید شنید، اما هرگز نخواهید فهمید؛ به چشم خود خواهید دید، اما هرگز درک نخواهید کرد. زیرا دل این قوم سخت شده، گوش‌هایشان سنگین گشته، و چشمان خود را بسته‌اند، مبادا با چشمانشان ببینند، و با گوش‌هایشان بشنوند و در دل‌های خود بفهمند و بازگشت کنند و من شفایشان بخشم.» اما خوشا به حال چشمان شما که می‌بینند و گوش‌های شما که می‌شنوند.» [۳]

سروش! اکنون تو بگو. چگونه می‌شود که انسانی هم بنگرد و هم نبیند! یا هم گوش کند و هم نشنود! سروش پاسخ داد: «راستش تا به حال به این بخش از آیه دقت نکرده بودم! اکنون برای خودم نیز این سؤال پیش آمد! به‌راستی منظور چیست؟»

الیاس خندید و گفت: «شاید تعجب کنی که بگویم اکنون که این سخن را گفتم، به ناگاه این آیه در ذهنم تداعی شد:

«زن به هنگام زایمان درد می‌کشد، از آن‌رو که ساعت او فرارسیده است؛ اما چون فرزندش به دنیا آمد، درد خود را دیگر به یاد نمی‌آورد، چرا که شاد است از این‌که انسانی به دنیا آمده است.» [۲]

سروش جان! ما در این مسیری که قدم گذاشته‌ایم، گاهی با ناسزاهای و برخوردهای تند و ناپسند برخی از افراد مواجه می‌شویم؛ اما به امید هدایت تکتک آن‌ها شکیبایی می‌کنیم و به یاری خداوند و با صبر و حوصله به پرسش‌های همه پاسخ می‌دهیم. آنگاه که حقانیت احمد الحسن برایشان ثابت می‌گردد، تمام آن بی‌مهری‌ها یک‌باره رنگ می‌بازد و از این‌که انسانی به خواست خداوند هدایت می‌شود و گویی از نو متولد می‌گردد، خوشحال و شاداب‌تر از قبل ادامه می‌دهیم. پس نگران خستگی ما نباش؛ سخن گفتن از فرستاده‌ی عیسی، روح و جانمان را سرزنده و شاداب می‌کند.

حال به پاسخ سوآلت بپردازیم. پرسیدی که مگر نمی‌گویند احمد الحسن همان تسلی‌دهنده‌ی وعده‌داده‌شده است، پس چرا درباره‌ی او گفته شده که جهان او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد؟!





سروش به نشانه تأیید سری تکان داد و گفت: «بسیار زیبا و کامل پاسخ دادی، سپاس گزارم.»

ساره که به احترام همسرش سکوت کرده بود تا پاسخ وی تمام شود، پس از پایان توضیحاتش، رو به او کرد و گفت: «آیه‌ای نیز به ذهن من رسید که یادآوری‌اش خالی از لطف نیست:

«عیسی گفت: «من برای داوری به این جهان آمده‌ام، تا کوران بینا و بینایان کور شوند.» بعضی از فریسیان که نزد او بودند، چون این را شنیدند، پرسیدند: «آیا ما نیز کوریم؟» عیسی به ایشان گفت: «اگر کور بودید، گناهی نمی‌داشتید؛ اما حال که ادعا می‌کنید بینایید، گناهکار باقی می‌مانید.» [۷]

می‌بینیم که فریسیان به صراحت از عیسی می‌پرسند: «آیا ما کور هستیم؟» چگونه ممکن است انسانی که چشمانش بیناست و می‌بیند، چنین سؤالی بپرسد و بگوید: «آیا من کور هستم؟» پس اینجا نیز منظور، بینایی دل و کوری دل است. من نیز آن لحظه که الیاس تفاسیر مربوط به آیات مورد نظرش را آماده می‌کرد، به‌سراغ تفسیر کاربردی عهد جدید رفتم تا بخش مربوط به آیات مورد بحثمان را برایتان بخوانم:

الیاس گفت: «عیسی اینجا به چشم و گوش دل اشاره می‌کند. درست است که مردمی که عیسی به آن‌ها اشاره می‌کند، بینا و شنوا بودند، اما بصیرت درک و فهم سخنان او را نداشتند و به کوری و کری باطنی دچار شده بودند. حال دو تفسیر از این آیه را با یکدیگر بخوانیم: در تفسیر قُمص تَأْدُرْس يَعْقُوب مَلَطی [۴] آمده است:

«حرف سید را شنیدند و او را دیدند، ولی به‌خاطر قساوت قلب‌هایشان، گوش دل چیزی نشنید و چشم دلشان چیزی ندید. پس صوت سید و دیدن او باعث نجات آنان نشد، بلکه حجاب قلبشان ضخیم‌تر شد؛ پس قساوت و کوری و شرّ آن‌ها بیشتر شد.» [۵]

یا جان گل درباره آیه ۱۳ می‌گوید:
«آن‌ها مسیح را با چشمان جسمانی خویش دیدند، اما نه با چشم ایمانی.» [۶]

پس می‌توان گفت که جهان نه‌تنها تسلی‌دهنده را نمی‌بیند، که حتی عیسی را نیز ندید؛ و واضح شد که منظور از این ندیدن، کوری دل است؛ چراکه چشم جسمانی بسیاری از مردمان آن زمان عیسی را می‌دید و گوش جسمانی‌شان، سخنانش را می‌شنید، اما قساوت و سختی دل‌هایشان، چشم و گوش‌های باطنی‌شان را سنگین کرد، گویی هرگز دعوت و پیام او را ندیده و نشنیده باشند. پس دیده نشدن به معنای روح بودن نیست.»





حال از شما می‌خواهم که دربارهٔ احمد الحسن از خدا بپرسید و به دانسته‌های خود اکتفا و اعتماد نکنید. ما نیز تا هر زمان که نیاز باشد، در کنارتان خواهیم ماند و به یاری خداوند به سؤالات شما دربارهٔ ایشان پاسخ می‌دهیم. امیدوارم به زودی شما را نیز در جمع ایمان‌داران به فرستادهٔ عیسی ببینیم.»
و سرانجام، مهمانی پرنوری که با هدف ابلاغ دعوت فرستادهٔ عیسی تدارک دیده شده بود، به پایان رسید.

ساره و الیاس، بسیار شادمان و راضی از برپایی این دوره‌می، از خداوند خواستند قلب دوستانشان را به نور هدایتش روشن گردانند و طعم ایمان به تسلی‌دهندهٔ موعود را به آنان بچشاند.

در تفسیر کاربردی عهد جدید آمده است:
«در عین حال او آمد تا بنیایان کور شوند (مَرْقُس ۴: ۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). منظور عیسی این است که او آمد تا مشخص شود افرادی مانند فریسیان که ادعای بینایی و بصیرت روحانی دارند، از لحاظ روحانی کورند. ایشان با سخنان و اعمال خود ثابت کردند که کور هستند. کسانی که عیسی را می‌پذیرند، بصیرت روحانی می‌یابند و کسانی که عیسی را رد می‌کنند، در کوری روحانی باقی می‌مانند.»

سپس ساره گوشی خود را کنار گذاشت و با لبخندی آرام رو به مهمانان کرد و گفت: «دوستان! احمد الحسن سخنی به این مضمون دارد که از خداوند بخواه تا به تو بیاموزد و بر فهم خود تکیه نکن.» [۹] مشابه این سخن را در کتاب مقدس نیز داریم:
«به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن.» [۱۰]

منابع:

[۱] انجیل یوحنا ۱۴: ۱۷-۱۶

[۲] انجیل یوحنا ۱۶: ۲۱

[۳] انجیل متی ۱۳: ۱۰-۱۶ (ترجمهٔ هزارهٔ نو)

[۴] Malaty . Y Tadros؛ از علمای کلیسای ارتدوکس قبطی

(Orthodox Coptic)

[۵]



[۶]



[۷] انجیل یوحنا ۹: ۳۹-۴۱ (ترجمهٔ هزارهٔ نو)

[۸] Applied New Testament Bible Commentary

[۹]



[۱۰] امثال ۳: ۵



نمایندهٔ رسمی سفارتخانهٔ آسمان

دوش به دوش فراغنه در گمراهی

دکتر علاء سالم

و به همین دلیل، خداوند سبحان و متعال در پاسخ به چنین سؤالی فرموده است؛ و این سؤال، سؤالی نو و جدید نیست. این سؤال - یعنی هرگاه خداوند پیامبری از انبیا، رسولی از رسولان، یا امامی از امامان را مبعوث کند - جز این نیست که می‌بینیم با آن [سؤال] مواجه می‌شود؛ به‌ویژه در زمان‌های فترت. یعنی پیامبری که پس از پایان دوره‌ای از فترت مبعوث می‌گردد، به‌محض بعثت، قومش یا بزرگان‌شان - دست‌کم - او را با این سؤال روبه‌رو می‌کنند که فرعون با موسی علیه‌السلام مطرح کرد: (مَا بَأْسَ الْفُرُونَ الْأُولَى) (حال اقوام پیشین چه شد؟)





پاسخ این است که خداوند سبحان و متعال، از زبان پیامبرش موسی (صلوات الله علیه) فرموده است: به آنان بگو: (قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي) (فرمود: علم آن نزد پروردگارم در کتابی است؛ پروردگارم نه اشتباه می‌کند و نه فراموش می‌کند) (سوره طه، آیه ۵۲).

معنای این پاسخ در آیه کریمه چنین است: ای فرعون، درباره اقوام پیشین و زمان‌هایی که گذشته و سپری شده‌اند، سؤال مکن. با این سؤال، قوم خویش را به ساده‌لوحی و نادانی وادار مکن؛ این سؤال نیست که از کسی که واقعاً در پی شناخت پیامبر الهی باشد سرچشمه گیرد. او می‌خواهد اقوام پیشین را تحقیر کند و فریب دهد. همان‌گونه که امروز می‌شنویم: «حال مردم پیش از آمدن وصی و رسول امام مهدی چه بود؟» گویی تکلیفی را که باید به آن پردازند رها کرده‌اند، و درباره چیزی سؤال می‌کنند که خداوند آنان را از پاسخ‌گویی به آن معاف فرموده است.

یعنی، فرض کن کسی که برگه امتحان یا سؤالاتی به او سپرده شده، به جای پاسخ دادن به آن سؤالات - که مکلف به آن‌هاست - مشغول پاسخ به مقاله‌ای در روزنامه می‌شود که هیچ مسئولیتی در برابر آن ندارد!

می‌بینید چقدر این کار نادرست و بی‌جاست؟

معنای این پاسخ چنین است: ای فرعون، درباره اقوام پیشین سؤال مکن و با این سؤال، قوم خویش را به ساده‌نگاری و نادانی وادار مکن؛ زیرا سؤال اساساً به موضوع ربطی ندارد. موضوع این است که امروز، تو با موسی امتحان می‌شوی. امروز، مردم با وصی و رسول امام مهدی امتحان می‌شوند. اما حال مردم در زمان غیبت کبرا چگونه است؟! - مثلاً صد سال پس از آغاز غیبت کبرا، یا دویست سال بعد - آیا این مربوط به شماست؟ [حال آنان] مربوط به شما نیست.

این نکته‌ای است که باید در مقدمه به آن توجه کرد.

نکته دیگر این است که این سؤال - (مَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى) - همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، همیشه مطرح می‌شود. این سؤال، معمولاً از سوی بزرگان قوم - کسانی که پیش از بعثت رسول، خود را رهبران مردم می‌پنداشتند - بر زبان می‌آورند. این اشکال، غالباً از سوی علمای گمراه، یا به تعبیر قرآن کریم، «ملاً» یا «سادات» مطرح می‌گردد.

همیشه، به محض آن که پیامبری، رسولی، یا امامی از امامان، پس از دوره‌ای از فترت، مبعوث گردد؛ مانند محمد صلی الله علیه و آله پس از عیسی علیه السلام، یا مانند مهدی اول پس از گذشت حدود ۱۱۸۰ سال از غیبت کبرا، یا مانند انبیای پیشین که در دوران‌های فترت ظهور کردند، هدف علمای گمراه از طرح این سؤال، فریب مردم است؛ تا آنان را به رد دعوت فرستاده الهی واداشته و ماندن بر آیین پدرانشان را برایشان توجیه کنند و زیبا جلوه دهند.

این، هدف واقعی آنان است. هدفشان روشن‌سازی و شفافیت نیست؛ بلکه سؤال است درباره اقوام پیشین، درباره حال مردمانی در زمانی که گذشته و به پایان رسیده است. امروز، شما با این رسول الهی امتحان می‌شوید؛ این سؤال شما نه چیزی را پیش می‌برد و نه آن را به تأخیر می‌اندازد. بلکه هدف از آن، تحقیر و فریب مردم است، و توجیه راه باطلی که بر آن پافشاری می‌کنند؛ گویی حق تنها در انحصار آنان است و هیچ بدیلی وجود ندارد، هیچ راهی نیست، هیچ اصلاح الهی‌ای در کار نیست، هیچ رسالتی نیست که بیاید و مردم را از وضعیتی که در آن گرفتارند نجات دهد؛ گویی در روشی که برگزیده‌اند، هیچ خطا و انحرافی ندارند.



فارس شجاع، پیش از وداع

دنیا، مرگ و شرط آرزوی رفتن

سید حسن الحمامی (اعلی الله مقامه)

توجهش هم این آیه را می آورد که می گوید: **(وَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا)** (و در نواحی زمین حرکت کنید) (سوره ملک، آیه ۱۵).

او این پاسخ را از قرآن دارد، چیزهای زیادی حفظ کرده است: **(وَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا)** (و در نواحی زمین حرکت کنید) (سوره ملک، آیه ۱۵).

یعنی حرفش این است که: «پس من هم باید تلاش کنم، باید بروم و راه خودم را ببینم.»

البته نه آن موقع که برای قرائت فاتحه در کنار میت نشسته است، اما مثلاً کمی بعد و در طول مسیر بازگشت می پرسد: «فلانی، امروز دلار چقدر است؟» این همان موقعیتی است که آزاردهنده است. اهل بیت (علیهم السلام) می گویند: «شما را چه شده است؟» در ادامه می فرماید: «و مرگ و رخدادهای پس از مرگ را بسیار یاد کنید.»

همه ما فراموش می کنیم، اما رسول خدا (ص) در موعظه هایش می فرمود: «یاد مرگ حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن هم از من جدا نشد.»

(وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا) [۱] (و از آنچه از دنیا گذشته است، برای آنچه باقی مانده است عبرت بگیر).

این ما هستیم که باید از دنیا و از مرگ، که سرانجام آن است، عبرت بگیریم. مرگ، انتقالی از یک زندگی به زندگی دیگر است؛ اما افق دید ما فقط همین تشییع جنازه و قبرستان است. معمولاً در این موقعیت، اشکی جاری می شود و برای آن مرحوم فاتحه ای می خوانیم. و می بینیم که دنیا در چشم ما کوچک شده است؛ انگار که پایان یافته است. [پیامبر] می فرماید: «اگر دنیا به اندازه بال مگس، یا به اندازه بال پشه ارزش داشت، در آن به کافر ترحم نمی شد. (اگر دنیا نزد خداوند عز و جل به اندازه پر پشه ای ارزش داشت، هرگز کافر و تبهکار را جرعه ای آب نمی نوشاند.)» [۲]

اما فقط در آن لحظه، [دنیا برای او] هیچ ارزشی ندارد. همین که از قبرستان خارج شده و سوار ماشینش می شود، به دوستش می گوید: «امروز دلار چقدر شد؟ بالا رفت یا پایین آمد؟» و در

«چشم بر هم زدن»؛ انسان در یک ثانیه چندین بار پلک می‌زند و در یک دقیقه تعداد مشخصی پلک می‌زند؛ گفته شده که هفتاد بار یا بیشتر. یعنی به تعداد ضربان‌ها. پس می‌فرماید: «ذکر مرگ از من جدا نشد»، و او رسول خدا (ص) است، همان صاحب‌پند و موعظه، پنددهنده بزرگ و سرور مخلوقات (سلام‌الله‌علیه).

[در ادامه می‌فرماید:] و مرگ و آنچه پس از مرگ است را بسیار یاد کن، و نباید آرزوی مرگ کرد، مگر با شرطی محکم.

یعنی زبان حال او چنین است؛ می‌گوید: «الحمد لله، ایمان آوردم و از رسول اطاعت کردم و تسلیم بودم.» اما زندگی با تمام آنچه در آن است سخت است، حتی در حلالش هم دشواری وجود دارد؛ خستگی از زندگی، و خستگی از حاکم، و موارد فراوان دیگر. پس آرزوی مرگ می‌کند. [در روایت] می‌گوید مؤمن می‌آید و به مرده در قبر غبطه می‌خورد. آمده است که فاتحه‌ای بخواند، پس می‌گوید: «گوارایت باشد بهشت.» مؤمنی که آمده فاتحه‌ای بخواند.

وگرنه [نسبت به عاقبت‌بخیری شخص مرده] علم قطعی ندارد، بلکه فقط گمان می‌برد؛ گمانی که اندکی کمتر از علم است. پس گمان می‌برد که او از اهل خیر است [و عاقبت‌بخیر

شده است] و می‌گوید: «گوارایت باشد، ای کاش من هم با تو بودم.» یعنی آرزوی مرگ می‌کند. امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) می‌فرماید: «و آرزوی مرگ نکنید، مگر با شرطی محکم.» شرط محکم، همان‌طور که در برخی از روایات آمده است، شهادت است.

شخصی با اشاره به امام احمد (سلام‌الله‌علیه) خطاب به خداوند چنین عرضه داشت: «اللهم بحق هذا أحمد وأهل بيته الطاهرين أرزقني الشهادة بين يديه» «خدایا، به حق این احمد و اهل بیت طاهرینش، شهادت در رکابش را روزی من گردان.»

و این همان شرط محکم است. اما امام این را از او نپذیرفت و فرمود: «آیا مرا تنها می‌گذارید؟»

شما را برای ساختن دولت می‌خواهم، دولت بزرگ عدل الهی. پس آیا آرزوی مرگ می‌کنی؟! حتی اگر ضمانت شده باشی، و ضامن، محمد و آل محمد باشند، صاحبان شفاعت بزرگ و عظیم. پس فرمود: آرزوی مرگ نکن، مگر با شرطی محکم.

امیرالمؤمنین در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرماید: «و به ریسمان قرآن چنگ بزن.» [۳]

دو ریسمان وجود دارد: ریسمان قرآن و ریسمان عترت. تا زمانی که به آن‌ها چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد.

منابع:

- [۱] نهج البلاغه، حکمت ۳۹۳.
- [۲] الأُمالی للطوسی، ص ۵۳۱، ح ۱۱۶۲.
- [۳] نهج البلاغه، نامه ۶۹.

